

راه ارانی

شماره ۱

اردیبهشت ۱۳۶۷

ادگان مرکزی حزب دمکراتیک مردم آیرمین

مرك و ویرانی در شهرها،

شکست در جبهه‌ها!

مردم ایران و بویژه ساکنان چندشهر بزرگ مانند تهران، اصفهان، تبریز، قم و ... هفته‌های سیاه و دشواری را پشت سر گذارند. شاید از جبهاتی همه حوادشی که در چند هفته گذشته بر مردم در جبهه‌های جنگ بی سرانجام و در خلیج فارس گذشت، بی‌سابقه نیز بود.

عراق در طول بیش از ۸ هفته، ۱۸۹ موشک زمین به زمین بر روی شهرهای ایران پرتاب کرد. از این تعداد، ۱۳۵ موشک بر روی تهران، ۲۳ موشک بر روی قم و ۲۸ موشک بر روی اصفهان فرود آمد و شیراز، کرج، تبریز و ... هریک شاهدان فجایع چندین موشک بودند. ایران نیستی در برابر، بغداد دوسایر شهرهای بزرگ عراق را به موشک بست. بدین

بقیه در صفحه ۲

انتخابات و نبرد قدرت

با پایان دور اول انتخابات مجلس سوم در تاریخ ۱۹ فروردین ۶۷ و برگزاری دور دوم انتخابات در روز قدس (۲۳ اردیبهشت ماه)، کمندی انتخابات "آزاد اسلامی" خاتمه پذیرفت و همراه با آن صحنه تنگی دیگری از عمرنا میمون جمهوری اسلامی و ولایت فقیه رقم خورد.

انتخابات مجلس شورای اسلامی بیانگرین بست سیاسی رژیم مطلقه ولایت فقیه، انزوا و پیش از پیش رژیم در میان مردم و تنگ تر شدن فزاینده‌ی حلقه‌ی ائتلافی روحانیت در با لاد تشدید تضادهای انسان

بقیه در صفحه ۸

سرمقاله

درباره برخی ویژگیهای

جنبش طبقه کارگر ایران

طبقه کارگر ایران، امروز در شرایط دشوار و بی سابقه‌ای به حیات خود ادامه میدهد. عوامی همچون اخراج‌های گسترده، بحران اقتصادی تا حدنیمه تعطیل شدن واحدهای صنعتی، گرانسی و تورم فلج کننده، بحران همه جانبه جنگ و ترور و ارتاب بقصد خاموش کردن مرصداي مطرح طلبانه، فشار و بیسابقه برای اقوام کارگران جبهه‌های مرگ و نیستی و فارت مستمر دسترسج آنان برای کمک به شعله ورنگهداشتن آتش جنگ، و... آنچنان وضعیتی برای طبقه کارگر ایران بیار آورده اند که میتوان گفت در تاریخ معاصر ایران پیشینه‌ای ندارد.

نگاهی گذرا به سطح مطالبات امروز طبقه کارگر، وضعیت متناقضی را که مسلماً یکی از ویژگی‌های بر اهمیت جنبش کارگری ایران است، ترسیم میکند. واقعیت آنست که جنبش خودبخودی طبقه کارگر ایران، از رهگذر جنگ و فقر و بحران همه جانبه‌ای که حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه را تهدید میکند، آنچنان ضریبات خردنگته و مستمری را تحمل کرده است که در بررسی مطالبات روزمره طبقاتی وی، میتوان سطح بسیار ناآرامی از مطالبات، از جمله مبارزه برای حفظ موقعیت شغلی، شایلی به بازگشت به کار، جلوگیری از کسب شدن ساعات کار روزمره، مبارزه برای ادا به کاری برای صنعتی و با حفظ چند شیفته ماندن تولید کارخانه، مبارزه برای خودداری از رفتن به جبهه‌های جنگ و کوشش برای فرار از زیاده‌دخت باج برای جبهه‌ها و غیره... را، بعنا به بخشهایی از ویژگی‌های این جنبش مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر با بدتای کینگر دکه مهر و نشان این خصوصیات بر جنبش خودبخودی طبقه کارگر، درگذر چهره و افعی این جنبش و سطح واقعی مطالبات آن و در نتیجه نا همکوسی بر اهمیت درونی آنرا نشان نمیدهند. بنظر ما، برای نزدیک شدن به تصویر واقعی این جنبش، باید از عوامل متعددی دیگری نام برد، که تا شبر مستقل هر کدا نشان بر جنبش، و نیز تا شبر متقابل آنها بر یکدیگر، مجموعه‌ای از ویژگی‌های را رقم میزنند که بکسب یکدیگر چهره همه جانبه تری از این حرکت میافرینند.

بقیه در صفحه ۶

در این شماره

مخوانید

• رابطه اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی

صفحه ۱۶

• به یاد آندرش تارکوفسکی

صفحه ۱۰

• سخنی با خوانندگان راه ارانی

صفحه ۳

برخی گوشه‌های ناگفته از زندگی روزبه

روزبه راه خوب مردن

صفحه ۱۲

را می دانست!

حرفهایی در باره پلنوم اخیر حزب توده ایران

جبهه صلح و صفا و آزادی!!

در حزب توده ایران، معمولاً رسم بر این است که تشکیل پلنوم، باید "دلایل" قانع کننده داشته باشد و همواره مصلحت‌ها و حساب و کتاب‌ها نسی در پشت پرده، چنین نشست‌ها را ضروری سازد. در تاریخ دوران طولانی مبارزات حزب، کمتر میتوان پلنومی را یافت که بشود آنرا نشست

بقیه در صفحه ۷

مرک و ویرانی در شهرها . . .

ترتیب دوماه جنگ شهرها توسط دورژیم ضد مردمی و دیوانه هزاران کشته و مجروح و ویرانی‌های گسترده در مناطقی مسکونی برجای گذاشت و میلیونها تن از وحشت مرگ، خانه و زندگی خود را رها کردند تا خود را به گوشه‌های امن رسانند.

وضعیت پریشان، در بدری و وحشت مردم در این ایام هولناک غیر قابل توصیف است. مرگ در هر لحظه، در خواب، در صفت خریدن و بی‌هنگام صرف غذا می‌توانست بسراغ مردم بپاید. هفته‌ها چشم‌های نگران مردم به آسمان دوخته شده بود. فاسله‌ها مشا هده یک موشک بر فراز شهرها مرگ فقط چند ثانیه بطول می‌آید مردم مرگ را در حقیقت لحظه به لحظه با چشمان خود تعقیب می‌کنند. تهران و چند شهر بزرگ به شهر مرگ تبدیل شده و مدارس، دانشگاه‌ها و بسیاری از ادارات فعالیت‌های خود را متوقف کرده‌اند. وقته هر از چندی در پرتاب موشک‌ها، هر چند سیل مردم را در دوباره بسوی شهر سرا می‌کند، ولی نره‌ای از نگرانی و وحشت واقعی آنها از آقا زاهد موشک باران‌ها نمی‌گاهد. شاید بتوان گفت هیچگاه مردم ما تا این حد آواره و در بر نماندند. کمبود مواد غذایی و مصرفی و بویژه دارو و پزشکی موا دشواری اولیه پیدا می‌کند. همه چیز به هم درآید و زندگی به حد غیر قابل تصویری دشوار شده است. قیمت یک اتاق در مناطقی از اطراف تهران و ویا شهرهای نزدیکتر، به ۶ هزار تومان رسیده است. آنچه در این میان مردم را بیش از هر چیز خشمگین می‌سازد، برخورد دست اندرکاران رژیم با این حوادث است. یکی موشک‌ها را "بلیه‌ای برای امتحان مردم" (۱) می‌دانند و دیگری "مردم را دل‌داری می‌دهد که گویا "موشک‌های ایسرا ۵ برا بر بیشتر از موشک‌های عراقی" "قدرت تحریری دارند. توکوشی مردم شوق دم‌تسویب مسا بقه آدم‌کشی دورژیم ضد مردمی اند.

عراق جنگ شهرها و موشک‌بارانی‌ها را در شرایطی آغاز کرده که در سطح بین‌المللی مسئله جنگ ایران و عراق در میان انبوهی از مسائل دیگر بتدریج بدست فراموشی سپرده می‌شود و برخلاف تاستان ویا نیز گذشته که تلاش‌های فراوانی در راستای حل مسئله صورت می‌گرفت، حرکت سیاسی در این زمینه به حد قابل‌گفتنی یافته بود. ما چرا جوشی عراقی از جمله با هدف فشار به محافل بین‌المللی و دولت ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ صورت پذیرفت.



بازرسی‌گیری فا و وحله آمریکا

درست در اوج جنگ موشکی در جبهه‌های جنگ نیز تحولات چشمگیری بوقوع پیوست. دومین درگیری نظامی ایران و آمریکا در آب‌های خلیج فارس با حمله آمریکا به دوسکوی نفتی ایران (نصروسلیمان) آغاز گردید. بچانه نیروهای تجار و کارکنان آمریکا کشی در خلیج فارس برای حمله به سکوها نفتی ایران، برخورد گشتی آمریکا با موشک‌ها را بمرت با یک مین در آب‌های خلیج فارس بودند که به مجروح شدن ۱۵ خدمه این کشتی انجامید. علیرغم تکذیب ایران از هرگونه دخالتی در این جریان، ریگان برای بار دوم تصمیم به مقابله به مثل گرفت و هواپیماها و ناوهای آمریکا مستقر در آب‌های منطقه روز دوشنبه ۲۹ فروردین ماه به سکوها نفتی ایران حمله بردند. مقاومت نیروی دریایی ایسرا ۵ و شلیک متقابل و احدهای دریایی سیاه یا سدران دانته این برخوردرا گسترش داد و طی این نبردها ۳ ناو ایرانی آسیب دیدند و یک هلی‌کوپتر آمریکایی نیز سقوط نمود. درگیری ۲۹ فروردین خلیج فارس دومین درگیری ایران و آمریکا پس از عراق و نیروهای تجار و کارکنان آمریکا که به خلیج

فارس به شمار می‌رفت. اتحاد شوروی حمله آمریکا به سکوها نفتی را محکوم کرد و نسبت به سکوها کشورهای ساحلی خلیج فارس و غربی این حمله را تشیبه تحریکات ایران در آب‌های خلیج فارس اعلام کردند و تعدادی از کشورهای غیر متعهد عمل آمریکا را تخطیح نمودند. در پی حمله آمریکا، ایران به یک سکوی نفتی شاره و چندین کشتی غیر نظامی حمله کرد و یک موشک نیز بسوی کویت پرتاب نمود.

روز دوشنبه ۲۹ فروردین در جبهه‌های فا و ونیز عراق دست به حمله بزرگی زد و این منطقه مهم را بطور برفی آسا از اشغال جمهوری اسلامی بدر آورد. منطقه فا و ونیز از دسوال پیش به اشغال جمهوری اسلامی درآمده بود. تنها حمله بزرگ فا و در حقیقت اولین تهاجم بزرگ و بیرونی عراق در جبهه‌های جنگ پس از سال‌ها به شمار می‌رود.

۱۸۹ موشک عراقی بر روی شهرهای ایران!

اولین واکنش سریع سررشته‌داران رژیم در پی حمله آمریکا و شکست فا و، دست‌زدن به تبلیغات وسیع پیرامون لزوم حضور جوانان ونیز وها در جبهه‌ها، اعلام شکرآه احتمال تکسار برخورد و ونیز بظن دان سلسله حوادث مربوط به خلیج فارس، فا و وهمدستی آمریکا و عراق بود. روزهای پس از حمله آمریکا و شکست فا و، ما شاهد حرکت کم‌سابقه ارگان‌های نظامی رژیم برای ارسال نیرو به جبهه‌ها بودیم. رژیم خشمگین و زخم‌خورده کوشش می‌کند، از اجزای پیش آمده، در تهیه مردم‌حدا کشر بهره‌برداری را نموده و آنرا در خدمت سیاست‌های جنگی خود قرار دهد. این موضوع بویژه با تقویت ناوگان‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس مقارن است، روندی که در دوماه گذشته و پیش از اجزای دست‌فروردین ماه در جهت معکوس در حال تحول بود و نیروی متجاوز آمریکا بتدریج از حضور خود در آب‌های منطقه می‌کاستند.

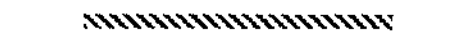
شکست بزرگ فا و برای جمهوری اسلامی در شرایطی حاصل شد که رهبران رژیم با تکیه بر پیروزی، ماه پیش در جبهه‌های شمالی و اشغال دوشهر حلبچه وخرمال در هر فرصتی عزم خود را برای ادامه عملیات نظامی تا واداشتن عراق به پذیرش شرایط ایران یا می‌نشدند. بمباران وحشیانه منطقه حلبچه توسط رژیم جنایتکاری که طی آن هزاران تن جان خود را از دست داده بودند، زمینه تهاجم سیاسی وسیعی برای رهبران جمهوری اسلامی فراهم آورده بود. خامنه‌ای فقط چند روز قبل از حمله عراق به فا و طی یک سخنرانی گفته بود که "دشمن قدرت دفاعی خود را از دست داده است". مسئولین رژیم هر روز با آب و تاب خبر از ساختن این یا آن ابزار جنگی پیش‌رفته می‌دادند نه گویا قرار است ایران را از خرید تسلیحات نیز خودکفا سازد و آتش جبهه‌های جنگ را در هر سر شرایطی حتی در صورت تحریم نظامی ایران شعله رو نگهدارد.

اینک حدود ۶ سال از عقب نشینی و شکست عراق در جنوب ایران می‌گذرد. در این مدت رهبران رژیم با سودای استقرار یک جمهوری اسلامی از نوع ایران در عراق و صدور انقلاب اسلامی خود، جنگ را بی‌وقفه ادامه داده‌اند و دست‌در پی سینه هر میانجی برای پایان بخشیدن به کشتار روپروانی زده‌اند. ده‌ها حمله بزرگ با اسامی رمزنگارنگ و پراهمند ختن لشکرهای چندده هزار نفری راه به جای چندانی نبرده اند و جمهوری اسلامی علیرغم

قول‌های متعدد نسبتاً است‌خواست‌های خود را بر کرسی بنشانند. لجاجت رهبران رژیم در ادامه جنگ‌ها تنها نسوز با عراقی‌ها و کشتارهای بی‌سابقه‌ای در پی آورده است که جنگ موشکی اخیر و خرابی‌های عظیم در تهران و دیگر شهرها از نمونه‌های آنست. اینک با از دست رفتن فسا و - یعنی در حقیقت تنها منطقه مهم خاک‌فراقی که به اشغال ایران درآمده بود - با پدید آمدن نظارت تحولات احتمالی جدید در دیدگاه و عملکرد رهبران جمهوری اسلامی نشست. آنچه مسلم است، ادامه جنگ خانمانسوز و فرسایشی و دل‌خوش‌کردن به پیروزی‌های کوچک و محدود تا کتیک جدیدتها جنی عراقی چه در عرصه جنگ شهرها و چه در جبهه‌ها کاراکی خود را از دست داده است و جمهوری اسلامی هیچگاه در همه سال‌های گذشته تا این اندازه در موضع ضعف قرار نداشت است. حوادث هفته‌های آینده نشان خواهد داد که رویدادهای پیش‌گفته تا چه میزان بر مواضع سران

رژیم اثر خواهد گذاشت و تحولات جنگ بکدام سو پیش خواهد رفت.

سرنوشت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جمله مسائلی است که طی حواذت هفته‌های گذشته مبهم‌تر از همیشه باقی‌مانده است. آخرین دیدار دبیرکل سازمان ملل با نمایندگان اعزامی دوسکوی عراقی و ایران حاصلی بی‌ارنیا بوده است و درگیری اخیر خلیج فارس و شکست فا و دور نما را بی‌سخت از پیش تیره و تار می‌سازد. با ادامه حضور نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و تردیدهای دشواری و تا حدودی چین در آرای دادن به قطعنامه مربوط به تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت ادامه در موریت ۱۰ ماهه وی نتیجه دبیرکل سازمان ملل در مسئله جنگ ایران و عراق را بیش از پیش دشوار می‌سازد. در این میان، با پیداز جمله مسئله شکست فا و راهم در محاسبات گذشته وارد نمود، چرا که موفقیت اخیر عراقی، موضع رژیم این کشور را در پذیرش تغییرات احتمالی در قطعنامه ۵۹۸ - چیزی که مورد نظر دبیرکل سازمان ملل و برخی اعضای شورای امنیت مانند شوروی است - را سخت‌تر خواهد نمود.



تا مه رسیده

راه‌ارانی، ارتان حزب دمواتیک مردم ایران، ۱۲۲ اردیبهشت ۶۷

در آخرین شماره بیژاک (۱۹) بتا ریسیخ ۱۲ اردیبهشت ۶۷ مقاله‌ای تحت عنوان "هشدار"، نقدی بر بیام ۱۷ سفند ۶۶ من‌نوشته شده است. درج این توضیح را در نخستین شماره راه‌ارانی ضروری می‌دانم.

برداشت و طرح‌مواردی از سوی نویسنده مقاله می‌زور و نقد نوشته شده برای بین‌بینام، در تحلیل کلی این موارد شایسته نیست.

انور ۱۲۲ اردیبهشت ۶۷

سخنی با خوانندگان درباره راه ارانی

با انتشار اولین شماره راه ارانی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷، ارگان مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران بطور رسمی کار خود را آغاز می کند. شاید بی مناسبت نباشد در نخستین شماره راه ارانی مطالبی چند پیرامون چگونگی کار نشریه با خوانندگان در میان گذاشته شود.

راه ارانی هر چند کار خود را از این شماره آغاز می کند، اما در زمینه مطبوعاتی چندان بی تجربه هم نیست. طی دو سال اخیر حزب ما که پیش از این تحت نام "جنبش توده ای های مبارز انقلابی" دوران تدارک نظری و سازمانی خود را طی می کرد، دو تجربه را از سر گذرانده است. اولین تجربه مهم انتشار نشریه پژواک بود که توانست بطور سریع جای خود را در میان نشریات چپ و مترقی میهن مان باز کند. در این میان بویژه شبک کار پژواک در انعکاس و سپاس مطالب، بکارگیری سیاست صراحت در گفتار، عدم پرده پوشی حقایق، امکان برخورد عقاید در سطح نشریه، شجاعت در طرح برخی مسائل "تابو" در جنبش چپ و... برای ما تجربه بس مفید بود و سازماندهی به شمار می رود. ما همچنین در این دوره اقدام به انتشار بولتن بحث های درونی کردیم که در آن نظریات گوناگون پیرامون مسائل مهم نظری درج می شدند. راه ارانی به عبارتی ادامه راه پژواک و دیگر نشریات ما با بهره گیری از همه تجارب و درس های گذشته است. جیسا دارد در اینجا، در این شماره یک راه دو ساله از کار و تلاش با دقت و موثر همه رفقای دست اندر کار پژواک و بولتن داخلی قدر دانی بعمل آید.

کنگره موسسان حزب دموکراتیک مردم ایران نیز با تکیه بر همین تجارب طی بحث های مبسوطی کوشش کرد چپ را چپ کار نشریه را که سه تصویب اکثریت نمایندگان شرکت کننده رسیده بود. در اساسنامه حزب بروشنی منعکس سازد. مصوبات کنگره موسسان درباره ارگان مرکزی حزب از این قرار است:

- هیئت تحریریه نشریه ارگان را کمیته مرکزی انتخاب می کند و مسئول است.
- آئین نامه داخلی نشریه ارگان توسط کمیته

مرکزی تدوین می شود.
- در صورت عدم مغایرت با اهداف و اصول حزب، هر عضو حق دارد نظریات خود را در نشریه ارگان منتشر سازد و هیئت تحریریه نشریه ترتیبات آنرا فراهم می سازد (صفحه ۲۳ اساسنامه).
در بخش حقوقی، عطاء نیز (صفحه ۷)، یکبار دیگر مسئله حق هر عضو برای انعکاس نظر خود در مسائل تئوریک و سیاسی در نشریه ارگان مورد تاکید قرار گرفته است.

این مواد رابطه میان تحریریه با کمیته مرکزی به عنوان رهبری حزب در فاصله دو کنگره، از یکسو و از سوی دیگر رابطه میان اعضاء حزب با تحریریه نشریه ارگان را بروشنی ترسیم می کند. نقیض کمیته مرکزی در حقیقت نظارت بر کار نشریه، توجه به همسویی سیاست و شیوه کار آن با اساسنامه حزب و مصوبات کنگره و مشی عمومی و رهنمودهای اساسی بلنوم های کمیته مرکزی و نه پیش از آن است. اساسنامه حزب چهار چوب دموکراتیکی برای نشریه ارگان در نظر می گیرد که در مسائل اعضای حزب بطور آزادانه می توانند نظریات، برخوردهای انتقادی خود را در صفحات ارگان منعکس سازند. همه تلاش راه ارانی بر این قرار گرفته است که شالوده کار و سازماندهی نشریه با احترام کامل به مسوارد پیش گفته صورت پذیرد.

الته باید اتراف کرد که راه ارانی در تحقیق موارد منتشر در اساسنامه و روح حاکم بر کنگره و نیز انتظار و توقع اعضاء و هواداران حزب در شرایط نوین جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان بی تردید راه دشوار و حساس پیش روی خود دارد. باید به نیازهای مبارزات روزمره حزب پاسخ داد، مبادی وحدت ارائه سازمان بود. به مسائل حادث جامعه ایران و جهانمان پرداخت. نظریات گوناگون پیرامون جتریس مسائل مربوط به جنبش و انقلاب ایران را منعکس کرد، روحیه و فرهنگ دموکراتیک و انسانی را در پرده ختن به مسائل پیشه ساخت. باید بسسه سیاست حقیقت گوئی و لایه شانی نگه داشتن واقعیت های دیگران از گفتن آنها و همه

دارند، وفادار بود. باید از انتقاد از خود نهراسید و شهادت اعتراف به خطا را داشت. باید ترس از خطا، ما را به محافظه کاری و خودسانسوری سوق ندهد. مطالب و موضوع گیری های نشریه را از زاویه سیاست فرصت طلبانه "همیشه درست گفته ایم، همیشه درست می گوئیم و همیشه درست خواهم گفت" نگرینست و نیز نباید اجازه داد مصلحت است، "افسار" حقیقت را بدست گیرد. ترکیب همه این وظایف در چهار چوب کار یک نشریه به یقین امری آسان نیست. بویژه آنکه چنین سنتی در جنبش چپ میهن مان اثر بی سابقه نباشد، کم سابقه است.

اگر انتظار عمومی در حزب ما از ارگان، نشریه ای دموکراتیک با امکان برخورد آزاد نظریات است از جمله از پذیرش این اصل اساسی ناشی می شود که ما - و به طریق اولی هیچکس دیگر - انحصار حقیقت را در دست نداریم. نظریات ما در برخورد با یکدیگر و نظریات همه ما در جریان سایش دائمی با واقعیت ها و تجارب عملی روزمره قالب و محتوای مناسب تر و درست تر پیدا می کنند، گامتی های خود را باز می شناسند، خود را از کژی ها و نکات مبهم می آلاینند و راه خود سوی آینده را با سرزندگی و موفقیت فزونی تر، می بینند.

با پیروی از همه این اصول اساسی است که ما از همه رفا، هواداران حزب و خوانندگان نشریه می خواهیم صفحات روزنامه را از آن خود بدانند، با مطالب آن برخورد انتقادی و فعال کنند و در صورت تمایل نظریات خود را برای درج در نشریه ارسال دارند.

مطابق آئین نامه داخلی نشریه، موضع گیری ها و تحلیل های کمیته مرکزی با امضای همین ارگان یعنی کمیته مرکزی در نشریه درج خواهد شد. مقالات بی امضای نشریه معمولاً به مقدمات تحریریه و همکاران آن مربوط می شود، و سرانجام مقالات و نظریات ارسال شده برای ارگان مرکزی با امضای نویسنده مطالب مورد بحث در نشریه خواهد آمد.

چرا راه ارانی؟

از یکسو این نام منعکس کننده ویژگی های فکری، آرمان های سیاسی - اجتماعی و پیرا تیک انقلابی حزب ما باشد و از سوی دیگر ریشه و تبار ما را در گذشته های دورتر جنبش کارگری و کمونیستی ایران نمایان سازد.

ارانی شیوه روشنگری، راه تلاش برای شناخت علمی جامعه و مسائل و مشکلات آن، راه تکیه بر حقیقت و معرفت انسانی را پیشه خود ساخت و تا به آخره این رسم و راه وفا دارمانند.

راه ارانی بر ما اعتقاد به دموکراسی، شیفتگی به رهایی توده های مردم، راه مبارزه علیه اختیاق و سرکوب و تلاش برای ساختن جامعه ای آزاد و مرفه پیشرفته بود که در آن کارواندیشه انسان برای همیشه از چنگال استعمار وستم و جهل آزاد باشد.

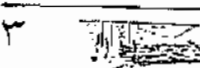
سلطانزاده ها، دره ها، حسابی ها، نیک بین ها، غلوی ها در جریان تصفیه های خونین و زندانی استالین و در قهر شب سیاه و طولانی اختیاتی و سرکوب رضا خانی، جنبش را پی ریخت که چند سال بعد به بزرگترین نیروی سیاسی جامعه ایران آنروز بدل گشت و در جریان دهه های بعد، گردان ها شای کمونیست های جا نیا زوفا کسار، در همین راه و با آرمان های انسانی و انقلابی آن پرورش یافتند.

در صفوف حزب ما مبارزانی از چندین نسل کمونیست های ایرانی از دوران ارانی به این سو حضور دارند. ارانی نام روشنی است که از سوشی ما را از گذشته ی فرافروشی پیونیسند می دهد که فرآورد آن تجاربی گرانبار رویند آموز به پای مبارزانی خونبار و جوان است. از سوسی دیگر ارانی آن مشعل فروزانی است که راه دشوار و پیرا فتخار بیگانه را دورا آینده ای سعادت یار را روشنی می بخشد. آرمان ما را به امیدی آراید.

بخاطر این ویژگی ها بود که کنگره موسسان حزب ما "راه ارانی" را برای ارگان مرکزی برگزید تا

تقی ارانی نام آشنا بی است، نه تنه با ما رگبست ها، بل برای تمام نیروهای میهن پرست و مردم دوست، نام ارگان می و محترم است. همه ی آنها که به آبادی ایران امیدت و به بهروزی انسان ایرانی چشم دوخته اند، در برابر شهادت اخلاقی و شرافت انسانی این مبارز نجیب و سر تعظیم فرود می آورند. همه کسانی که از مسروت و انصاف بهره ای برده اند، حتی دشمنان سر سخت جهان بینی و اندیشه ای او، که برخی از آنها در دستگاه خونین رضا شاه متصدی مقاماتی نیز بوده اند، چون به شخصیت و نام او می رسند، جز ستایش و آفرین سخن با یسته ای نمی یابند. در زندگی و روزگارانی، عنصر انسانی و مجده ای هست که شخصیت او را فراتر از مراتب و مباحث دلات سیاسی قرار می دهد و به بیگانه را راجح شایسته ای می بخشد. ارانی الگوی روشنی است که شکسوه مبارزه ی انقلابی و زیبای انسان انقلابی در او به کمال می رسد.

ارانی در لحظاتی بس دشوار و در شرا یطنا بسودی کامل نسلی از بهترین کمونیست های ایرانی



انتخابات و نبرد قدرت

آنان واجباروزیم خمینی به بی پرواوشی دراعمال زوروخشونت حتی علیه "ایاران" خودپروای اداشد...

این بار نیز انتخابات مجلس اسلام کماکان صحنه جنگ قدرت میان دو جناح فقه سنتی وخطا امامی بود، بایک تفاوت اساسی که دراین دوره، امام وپیشتش سروپا برهنه وبی پرده واردمیدان جدال شدندوخمینی نه باعبای ولایت و"امام همه است" بلکه به پیرجداری طرف اصلی جدال آمد.

همزمان با تدارک واجرائی انتخابات، نه تنها در میان روحانیون وابسته به دویولف اصلی قدرت بلکه در درون خودخطا مایها نیز تدارک وتحقیق انشعاب ودیوارگی آشکارا به تعایش گذاشته شد.

صف بندی های نوین در میان روحانیون

ازسال گذشته، بویژه با نزدیک ترشدن زمان انتخابات مجلس سوم اسلام، یورش همه جانبه خمینی وایران زیرلواشی فتاوی امام دربرابر "اسلام سرما با داری" هر دم شدت بیشتری می گرفت. این یورش که تا آن هنگام عمدتا علیه شورای نگهبان وهواداران فقه سنتی به پیروزیهای چشم گیری دست یافته وازجمله درمبارک شدن آنها به تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" توقیف یافته بود، علیه نمایندگان وابسته به اردوی حریک درمجلس دوم شورای اسلامی نیز بلا گرفت.

در این مدت انتقاداز نمایندگان مخالف "دولت خدمتگزار"، بویژه صحبت ازسنگردن راه این ۹۶ تن که به دولت موردا تایدخمینی رای نداده بودند بعنوان "مخالفین خطا امام" روز بروز دامنه بیشتری می یافت. در عین حال کانندیدها مبنای روحانیت برای تعارض بین نمایندگان نیز مسئله پراهمیتی را تشکیل می داد.

رهبری جا معده روحانیت مبارز تهران عملا "در دست مخالفین خط خمینی قرار داشت". "خطا امام" اینک بر محور احمد خمینی که دیگر مستقیما "ولنا" واردمیدان شده ودفتر امام وروحانیون مبارز تهران شکل نویینی درعرصه سیاست ایران بر بودگر تشنه است. نخستین بار خخلالی طی سخنرانی پیش از دستور خود پیروان تعیین کننده ای جا معده روحانیت مبارز، در پشت پرده وبوسیله کنسی ورهبران روحانیت سنتی، به رفسنجانی هشدار داده بود. وی بی جدل با ناطق نوری، بر مقوله روحانیت مبارز بسا به یک اسم عام ومفهوم کلی انگشت گذاشت وموافق با آن خود را از موسسین روحانیت مبارز معرفی کرده بود.

همچنین بموازات تشدید تبلیغات خطا امامی های را دیگال که زیرلواشی "بیام برانت از مشرکیس" خمینی وبعبان منشورا انقلاب، علیه مخالفین خودیا بر جیب امریکائی واسلام مستشرقین ونظایر آن تیه کشیدند، شکاف میان آنها وخطا امامی های میان نظیر رفسنجانی وشراک نیز بیشتر می شد.

سرانجام با شروع فعالیت انتخاباتی، خطوط امامی های را دیگال رسا "وینام" "روحانیون مبارز تهران" شکل مستقلی را دربرابر "جامعه" روحانیت مبارز تهران "ودرواقع بعثا به انشعاب از آن سازمان داده وضمن آرا نه لیست کانندیدهای جداگانه ای برای نمایندگی مجلس سوم، در حقیقت انشعاب در خط امام را نیز علنی گردن دوز سمیست بخشیدند.

موسسین "روحانیون مبارز تهران" عموما روحانیون درجه دوم، اعضای "بییت امام"، نمایندگان خمینی دلسپا ده وبرخی نمایندگان مجلس دوم هستندواز چهره های سرزوا علی روحانیت "تالی مقام" در میان آنها خبری نیست. از سرشناس

ترین آنها می توان کرویسی، خمینی ها، خاتمی، دعا کشی، امام جماران، وهادی قفاری را نام برد. آنها "حزب امام" هستند وزیرعای امام از کمبود رجال و آیت اله ها در میان خود بیسی بدل را ه نخواهند داد.

درواقع آنها ازیدوکار نیروی خود را متأثر از قدرت خمینی وحمایت اوسی دانستند، ویلاقا مله پیس از اعلام موجودیت، در تمام فعالیت های تبلیغاتی و اعلام موافق خویش برابین نکته به حلقه اصلی ولزوم حرکت خود انگشت نهادند.

مشعبین یلاقا مله دست بگا رشدند. خمینی ها درصاحبها روزنامه نمایان اعلام کرد که تشکیل "روحانیون مبارز" با "نظر مبارک ایشان" (یعنی خمینی) بوده است. عده زیربلا دی از موسسین آن اعضاء "دفتر حضرت امام" هستند. سپس روزنامه ها خبر پیشپانی خاندها را گردن دوز تحکیم وحدت از شکل جدید درج گردن دوز مزسه ایجا دتشکلی که منحصر به روحانیون نیا شد وکارگران ودانشجویان را نیز در بر گیرد، بسا لا گرفت.

در مقابل، جناح مقابل نیز دست روی دست نهاد وبه تعرض متقابل پرداخت.

مهدوی کنی، دبیر کل "جامعه روحانیت مبارز تهران" ضمن مصاحبه ای گفت: "می پسندم آقای کرویسی وخویشی ها در روزنامه ای فرموده اند که سا اجازه و آتن حضرت امام این کار جدا بی از جا معده روحانیت مبارز تهران انجام شد. سوال دیگر این است که آفرادی که در اطراف ودربیت امام هستند همه تقریبا این کار را تا کنون مضاعف کردند، انگسر امام مخالف است، چطور افرادی که در دفتر ایشان هستند در آن عضویت دارند؟"

ومهدوی کنی در جواب می گوید که اگر "امام فرموده باشند که شما برویدوا اعلام استقلال کنید، این را ما نمی دانیم" و می افزاید که: "واقعا اگر امام فرموده باشد ما تا به حال در دستشیم". اودور تریه همین مسئله بر می گردومی گوید: "ما می که دستسور اتخا می دهند آنوقت خودشان دستورا نشعاب می دهند! من که باور نمی کنم. این برخلاف کلمات امام است، کلمات امام اتخا دوا تفاسق است." (رسالت، ۱۷ فروردین).

سخنان دویپلوی کنی، هم حاکی از حفظ مواضع خود، هم تمکین به حواست های خمینی ودر همین حال همجانبی دفاعی حقا نیت بر تم پشتیبانی خمینی از مشعبین است. بهمین دلیل وی در جای دیگری از همین مصاحبه، خود را با پیش ومطهری و... مقایسه کرده که "یکی از خصوصیات آن این بود که از مواضع اصولی انقلاب که بستنی بر اسلام ومکتب است عقب نشینی نمی کردند. البته در بعضی مواقع گاهی مصلحت به سکوت است وحضرت امام دستور سکوت را در زمان بنی صدر دادند... وی بعلا" به طور ضمنی به خطای خمینی در همان مقطع اشاره کرده ومی گوید: "بنی صدر کسی نبود که بتوان او را تأیید کرد و آنها هم قبول ندادند. بنده هم به او رای ندادم. اما معذرت انتخاب شد. این هم تجربه ای برای انقلاب بود، ولی عقب نشینی از اصولی که به آن اعتقاد داریم، صحیح نیست."

به این ترتیب، کنی ضمن اینکه خطای خمینی در جریان انتخاب بنی صدر را از منظر می کند وموافق آن زمان خود را در برابر خمینی اصولی می شناسد، با این قرینه سازی از بویه امروز بر می گردودوا زاین تجربه با این قید که "عقب نشینی از اصولی که به آن اعتقاد داریم، صحیح نیست" در ارتباط با انشعاب اخیر نیز خود را در برابر خمینی و تاران کشا قرمی دهدوا لبت جناح خود را محسوق می شمارد.

اما در این درگیری قاعدتا "پای چهره های سرشناس اما معتدل خطا امامی نیز می پایست به میان آید.

مثلا "موسوی خمینی ها طی گفتوویی با روزنامه کیهان اظهار داشت: "بعضی از بزرگواران... این اقدام ما را می پسندندونه تنها آنرا تقبیح نکرده بلکه تحسین هم می کنند. ما نندجناب آقای موسوی اردبیلی وجناب آقای هاشمی رفسنجانی... (کیهان ۱۰ فروردین)

در مقابل، ناطق نوری، معاون دبیر کل جا معده روحانیت مبارز، یلاقا مله نردای همان روز، بسه تکذیب این مسئله پرداخت وطی تماسی با روزنامه رسالت اعلام کرد که هاشمی رفسنجانی "از این که در شرايط حساس کنسی کشور، گروهی وجمعیستی تحت عنوانی اعلام استقلال از جا معده روحانیت مبارز تهران نمایند، بیخ وجه موردا تایدشسان نبوده ونیست. بنظر می رسد جناب آقای هاشمی رفسنجانی از چنین اقدامی سخت متاثرند وقهرا نسبت تحسین چنین عملی به معظم له مور تکذیب ایشان می باشد."

نوبت به تکذیب در تکذیب رسیدوا امام جماران از جناح را دیگال های خطا امامی در روزنامه کیهان به پاسخ نویی ناطق نوری برخاست وبسا آدرس دقیق به تشریح موضعی پرداخت که رفسنجانی نسبت به این امر اتخا نکرده بود. به این ترتیب که:

"یکی از اعضای جا معده روحانیت از قول جناب آقای هاشمی تکذیب کردند. بنده به اتفاق چند تن از بزرگان خدمت جناب آقای هاشمی رسیدیم وصحبت های که در قسمت اول مصاحبه شد واینگه انگیزه تا سبب جا معده چه بوده واینگه نشراتی های وجود داردموقدا ری از عملکرد فعلی روحانیت مبارز گفته شدوا این که این قضیه با نظر

مبارک حضرت امام مدظله بوده ومسئله روزنامه رسالت مطرح شد. ایشان فرمودند مطلب این بود که من لیست کانندیدهای شما را تحسین کردم ودر موردا نشعاب هم وقتی متوجه شدم که حضرت امام موافقت دیگر مطلب خاصی ندارم."

سراتب فوق نشان می دهد که رفسنجانی در جریان تدارک انشعاب نبوده، ابتدا آنرا رد کرده وکسی بعلا با اطلاع از درگاه بودن دست خمینی سکوت اختیار کرده است. گفتنی است که رفسنجانی همچنان عضوشورای مرکزی جا معده روحانیت مبارز تهران بوده ودر صدر لیست کانندیدها های هسر دو طرف درگیر قرار داشت. واینگه در حالی است که کوشش های قبلی وی برای نزدیک کردن نیروهای میان رو دو طرف (خطا امام و فقه سنتی ها) بمنظور ارائه یک لیست مشترک واجد پسرای انتخابات به شکست منتهی گردید.

مهم ترین عامل در این تیر دوست دهنده املسی نتیجه بر خوردها، موضع گیری صریح وکم سابقه خمینی در دفاع از حزب خود یعنی "روحانیون مبارز تهران" ووزارت کشوری ها بود.

وی در پیام انتخاباتی خود که چرا پدیدای تیر هسای درشت بدان پرداختند، فتوی داده که:

"مردم شجاع ایران با دقت تمام بسه نما بندگانی رای دهنده طعم تلخ فقر را چشیده باشند. و در طول وعمل مدافع اسلام پا برهان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام زنج بندگان سرما به... باشند و آفرادی را که طرفدار اسلام سرما به داری، اسلام مستکبرین، اسلام رفقیس بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان ودر سبک کلمه اسلام آمریکائی هستند در نموده بسه مردم معرفی نمایم."

این اظهار نظر در کرمعومی را دیگال های خطا امامی قرار گرفت ودر صدر محلات تبلیغاتی آنان علیه حریف به شمشیر خون جگان آنان تبدیل گردید. با اتکاء به همین صراحت، سندوقی های پرا زرای هسای موافق لیست "حزب امام" شد.

انتخابات و ...

پس از برگزاری انتخابات، محتشمی ضمن اعلام نتایج انتخابات به همین پیام واژرات آن اشاره کرد و گفت:

"پیام ما موجب شد تا مجرمین و مستضعفین دلخوش شوند و حرکت‌های مشکوکی که خواستار اسلام آمریکا می‌بودند، منزوی شوند."

به این ترتیب، وزیر کشور، نتیجه "درخشان" انتخابات را با پیروزی اسلام‌ناپ محمدی و طلسم اسلام آمریکا می‌خواند و چراغ آیدوا بسته به این جناح نیز در ستایش از این جریان سنگ تمام گذاشتند.

مثلاً روزنامه اطلاعات ۲۴ فروردین در ستون نقد حال نوشت:

"... تمامی افرادی که در مرحله اول به مجلس راه یافته‌اند، گذشته از افرادی که مشترک گمانی هستند که از طرف روحانیون مبارز تیران معرفی شده‌اند... روحانیون مبارز تیران... افرادی را به مسردم معرفی کردند که چهارده تن از آنان در مرحله اول به مجلس راه یافتند و ۱۶ تن بقیه در دور دوم قسراً گرفتند. تشکل روحانیون مبارز این نتیجه مفید را داشته است که نهایتاً تمام نمایندگان مسردم تا فیدم مردم تیران مورد تأکید روحانیون هستند."

از طرف دیگر در حالی که سخنگویان و وابسته به این جناح نیز در مجلس و مناظر و محافل سیاسی این انتخابات را پیروزی بزرگ اسلام و اقمسی و درین عبرت برای دیگران معرفی می‌کنند، میان روحانیان خطا ما ما چنانب اعتدال را رها نکردند. مثلاً چندی روز بعد در سخنرانی در گفتگوی تلویزیونی اپتالیسا در این زمینه اظهار داشت:

"هنوز از نظر من مسئله خیلی روشن نیست. نمایندگان می‌دانند که انتخاب شدن بیشتر چه تا یاسی دارند و برادمانه اضافه کرده که "در هر حال بسن پیش بینی نمی‌کنم که تغییر میسر در مجلس سوم بوجود بیاید، فکرمی‌کنم که در آینده چیزی شبیه مجلس دوم با کسی اختلاف خواهد داشت..."

اما جناح مقابل در این فاصله را دیگال‌های "روحانیون مبارز تیران" و سولگی‌های امام را به غوغا سازی متهم کرده و به اشکال مختلف کوشید تا با افشای شیوه‌های توطئه‌گرانه با عدم محتشمی و تقلب‌ها و تغییرات انتخاباتی آنها از یکسو نتایج انتخابات را همان‌گونه که بود یعنی مخدوش و نامودنا زد و از سوی دیگر زمینه ساز صلحی بین اقتضای بزرگ را حرکت تفرقه‌گرایانه، بنی‌صدری، آب و انحرافی جریان "روحانیون مبارز تیران" را نمودند. ما بیشتر به نظرات مهدوی‌کنس در این عرصه پرداختیم و شمه‌ای از آنها تا کسی را که آن جناح در ارتباط با این حرکت در سطح "امت حزب اله" تشریح کردند آشنا شدیم. این کارزار سپس از پایان دور اول و در تشریح آمدگی برای دور دوم جنگ میان دو طرف حول همین نکته تشدید گردید. سرانجام حواریون امام بی‌روا لمرسوم و چنان‌گسه سنت‌های سیاسی حاکم اخوندی است و پیش از این در لحظات چرخش و از جمله در این اواخر بگونه استفتاء‌ها نمونه‌های آن را شاهد هستیم. با نامه‌ای خطاب به حضرت امام انشاء کردند و با این مسئله که:

"... اما از آنجا که ممکن بود از این انشعاب و پیمان‌دشکلی و نظم جدید نشانه اختلاف و تفرقه به برخی اذهان راه پیدا کند و برخی افراد ناآگاه آن را وسیله‌ای برای تبلیغ علیه وحدت که همواره مورد توصیه و تاکید آن حضرت بوده است قرا دهند، لازم دیدیم که موضوع را به استحضار حضرت تعالی برسانیم تا چنانچه مصلحت ندانستید اقدامی صورت نپذیرد که از طریق برادر بزرگوار رجحانت اسلام و المسلمین حاج سید احمد آقا از مواظقت و رضایت خاطر بزرگ اطلاع حاصل نمودیم و سپس برای انعکاس این مواظقت و رضایت در وسایل ارتباط جمعی مجدداً"

کسب اجازه کردید که آن را نیز با جسد از فرمودید...

خواستار اعلام نظر خمینی شدند.

خمینی در پاسخ خود صریحاً نوشت که:

"سیر قضیه بهمین صورتی است که در نامه آورده‌اید، انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید معنای اختلاف نیست..."

و برای سولگی‌های خود آرزوی موفقیت کرد!

انتخابات دوره سوم در پیرتو

جناح بندی‌های نوین

وجه بارز انتخابات، از سوی دیگر، همانا سرکوب هرگونه آزادی و وقاحت پیش از حد تصور هر دو طرف درگیر در برابر مردم ایران و جبهان‌ن بود.

محتشمی وزیر کشور، از جمله صحنه‌گردان‌های اصلی انتخابات و از رهبران خطا ما می‌های را دیگال که طی مصاحبه‌ای در چهاردهم دی ماه سال پیش پیرامون انتخابات سخن می‌گفت، بعنوان یک مقام مسئول به نفس وجود احزاب - از هر نوع خمله کرد و در حالی که نظر خود را حرف دل و خواست مردم و انجود می‌کرد، شفر جبهی خود را نیست به تشکل‌های سیاسی ابراز داشت. وی ضمن جمله به بهوضت از آزادی و جبهه ملی و... و دعوت وزارت اطلاعات به بررسی سوابق افراد وابسته به ایسن جریان‌ها، دیگر مخالفین و حریفان اسلامی خود را نیز نماینده سرما به داران معرفی کرده، هشدار می‌دهد که نباید گذاشت آنها به مجلس راه یابند.

اما در دور محدود آزادی مردم در انتخابات دوره سوم مجلس همین نکته بس که روزنامه اسپسار - وابسته به جناح را دیگال خطا ما - در شماره سوم اسفند ۶۶ خود در خبر "گزارش وزیر کشور به امام امت در باره انتخابات سومین دوره مجلس" نوشت:

"وزیر کشور، دیروز یکشنبه، در گزارشی به امام امت در مورد اتمام‌های انجام شده برای برگزاری سالم انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی خواستار برخورد قهوه قضاییه با افرادی که گروه‌ها و تشکیلاتی شده که می‌خواهند فضای آزاد، آرام و سالم انتخابات را برهم‌زنند."

طبیعی است وجود هر یک از این سیاسی‌خسار از دایره تنگ فقها، از آنجائی که با لغوه امکان

افشای و ایستادگی در برابر خرافات‌های مسمول را قرا هم می‌سازد برای هر دودسته خطسری جدی محسوب می‌شود. بهمین دلیل محتشمی بسا خطونشان کشیدن و جنگ و دندان‌نشان دادن و حذف همه پیروهای مخالف، انتخابات را عمدتاً به نیردگلدنیا توری میان دو مبارز و حاسی درراس هرم قدرت تبدیل کرد. در واقع با تحریم عمومی انتخابات از سوی همه احزاب و نیروهای سیاسی بی‌زیبیرین حتی با زرگان و پاران، به اضافه جنگ شهرها و تخلیه نسبی مراکز بزرگ تجمع مردم، صحنه انتخابات عملاً به نیردتن به نیردنیا ندرتشنه قدرت و حواریون نزدیک آنها مبدل شد.

البته خطا ما می‌ها با برخورداری از حمایت آشکار خمینی و استقرار در ستاد دنیرومندی سپورن وزارت کشور و در دست داشتن قدرت اجرائی عملاً برتری چشمگیری بر حریف داشتند. مثلاً آنها در استانه انتخابات به نمانا بنده مجلس فعلی را که به جناح فقه سنتی تعلق داشتند، بازداشت کردند، از آن جمله است: فقیه کرمانی، رئیس کمیسیون اصل نوده که با افشای‌گری‌های مهمی علیه دردی‌های

وزارت نفت و بازرگانی پیداخته بود.

خطا ما می‌های را دیگال زیر رهبری خمینی و به کارگزارانی عملی محتشمی وزیر کشور برای قبضه کردن مجلس سوم در عین حال با دستیساری رسانه‌های همگانی چون رادیو تلویزیون و روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و اسرار، یعنی عمده‌ترین اهرم‌های تبلیغاتی کشور که در تیسول خود آنهاست، بر پیگرد روحانیت هودا رفته سنتس از قماش مدرسین حوزه علمیه و رهبری جا معسسه روحانیت، مبارز تیران و در واقع قشری لائسی هم قدرت روحانیت که شورای نگهبان را ستاد عملیاتی خود قرار داده‌اند، ضربات کوبنده‌ای فرود آوردند.

وزارت کشور با ایجاد شبکه بازرسی و هیات‌های اجرائی انتخابات از سوی خود، در کمال قسدرت علیه شورای نگهبان اعلام جنگ داد و تا سرحدت نفسی عملی نقض شورای نگهبان در انتخابات و طسیرد ناظرین منتخب شورای نگهبان و بستن دست آنها، در جریان انتخابات به بیشترین حد ممکن به نفع کاندیدا‌های خطا ما می‌اعمال نمودند.

محتشمی وزیر کشور و معاونان وی به عنوان مقامات مسئول بی‌پروا و بی‌وقفه، از جمله طی مصاحبه‌های پیرشما را چرا بی‌دورس‌انه‌ها دست بکار تبلیغ رسد سودمانده دولتی مخالفین شدند و در این مبارزه تا آنجا پیش‌تا ختند که نه فقط لیست‌های رسمی کاندیداها و اطلاع‌های رسمی وزارت کشور را در اختیار روزنامه‌ها رسالت قرار دادند، بلکه تا شنید صلاحیت کاندیداها را نیز از اختیار خارج نمودند. دستسندویه شورای نگهبان و قعی نیاندند. علاوه بر این آنها دور از چشم ناظرین شورای نگهبان را می‌شمار می‌کردند، ناظرین نامبرده را سرصدوق‌های آراء توفیق کردند و با اقداماتی از این قبیل که در عین حال با تعرض وسیع تبلیغاتی حق بجای نسبی نیز همراه بود، موفق شدند فقط در تیران و در همان دور اول انتخابات کلیه چهارده نماینده منتخب را از لیست مورد حمایت خویش از صدوق‌ها بیرون بکشند. جانب ایستادگی که ناظرین و معاونان نسیرکل جا معروحا نسبت مبارز، یعنی یکسای از رهبران یا ندرحریف که در انتخابات نمان نیز دوره‌ای گذشته، در باره کاندیداها خطا ما می‌ها برنده و انتخاب شده بود، از نظر آراء اکسورن در ردیف بیست و ششم قرا گرفته و در واقع سرصدوق به دور دوم انتخابات موکول شده‌است.

با این وصف می‌توان به ارزیابی صحیح جریان انتخابات و این ادعای محتشمی پرداخت که طی مصاحبه مطبوعاتی ۲۳ اردیبهشت ماه خویش از جمله گفت:

"در همین جا ادعا می‌کنم انتخاباتی که در این مرحله توسط وزارت کشور برگزار شد نه تنها سالم‌ترین انتخابات در ایران، بلکه در سطح جهان بود."

محتشمی در عین حال سلامت انتخابات را ناشی از خنثی کردن تلاش‌های مدافعان جویانه شورای نگهبان می‌دانده و همانجا شرح می‌دهد که چگونه این تشبثات را خنثی کرده‌است. از زبان محتشمی می‌خوانیم:

"... وقتی مطرح کردیم که در شعبه اخذ رأی نباید کسی به دیگران توصیه کند و یا نام کسی را بنویسد یکی از اعضای بزرگ شورای نگهبان گفت: چه اشکالی دارد که ما جماعت مسجد پرنده یا فردی که مورد اعتماد مردم است آنان را رشا کند و ما طبق قانون اعلام کردیم که هیچکس در شعبه‌های اخذ رأی حق ندارد برای کسی نامی را بنویسد."

در این میان هیات ناظرین شورای نگهبان رسماً در خواست کردیم صدوق انتخاباتی تیران را از بدو سلامت یا عدم سلامت جریان انتخابات

مدرسه انقلاب!

بدون شک، یکی از مهم ترین این عوامل، با زتساب فرا موش تشدیدی تجارب گرانقدری است که...

مدرسه بزرگ انقلاب، همه طبقات و از جمله طبقه کارگر را به آموزش فرا خواند، و طبیعی است که در آن...

اندوخته ای با خویش همرا ه کرد. طبقه کارگر ایران، در جریان همین انقلاب عظیم بود که بخشی از خود را به ها و مطالبات خویش را به شکل...

تشکیلات، چشم سفندی رجنبش کارگری

عامل دومی، که در نزدیک کردن شناخت ما به تصویر واقعی این جنبش میتواند موشرا بشد، درجه سازمانیافتگی جنبش طبقه کارگر، چه در دوران رژیم گذشته و چه در سال های پس از انقلاب است...

مانع از آن شد که یک جنبش نوین و واقعی کارگری، بتواند دهه ۳۰ بوجود آید و طبقه کارگر ایران بتواند سازمان های صنفی مستقل خود را برپا سازد...

جدیدی از کارگران جوان وارد صحنه اجتماع ایران شد، که بکلی از تجربه غنی مبارزات سندیکایی و اساسا چگونگی سازماندهی جنبش طبقه کارگر برای مبارزات صنفی، محروم ماند.

کارگران، ابزاری برای برقراری عدل الهی!

ویژه گی دیگری که با پدیده عوامل فوق اضافه کرد و میزان اثر بخشی آنها بطور واقع بینانه بر جنبش کارگری ارزیابی نمود، موضوع جناح بندی های رژیم جمهوری اسلامی و نوع رابطه و کنش هر کدام از آنها نسبت به این طبقه و بویژه تاثیر پذیری و تاثیر گذاری آنها بر این جنبش است.

آنچه واقعیت دارد اینست که، یکی از مهم ترین کارن های متمرکز و فعال توده ای در مدت بحران اقتصادی - اجتماعی کنونی که تا شیرات مخرب جنگ نیز بدان اضا فه شده، مراکز تولید صنعتی و کارگران مشکل در این کارخانه ها هستند...

با این وجود، در اینجا بدنیست، به رابطه ای بین "جناح" حکومتی با جنبش طبقه کارگر، انگیزه ها و تاثیر پذیری آنها از این جنبش و چگونگی مدافعان آنها از این باصطلاح مستضعفین در مقابل

جناح مخالف، یعنی شورای نمایان و هواداران "رسالت" اشاره شود.

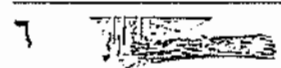
با اعتقاد ما، جناح موسوم به "خطا مام"، جریان است که بطور واقعی میتوان آنرا "مستضعف پرور" نامید. این جریان، با قضا می متشاء طبقا قسی بسیاری از فعالین آن، و رابطه زنده و فعال بسیاری از سرمداران آن با مردم و زحمتکشان، نه فقط از شرایط طاقت فرسا و جهنمی زندگی مشقت بار کارگران و زحمتکشان، بخوبی اطلاع دار و ندوبه همین دلیل، بیش از در دست های دیکر حکومتی از زخم فروخورده و میزان ناراضی مردم مطلعند، بلکه با پیدایش آن فاش کرد که در ساختمان مخروبه و عقب افتاده ذهن بیما رشان نیز، نوعی همدردی - وجه بیساحترح - نسبت به این "مخلوقات" ستودیده خدا وجود دارد. جایگاه این ترحم، در نظام ارزش گذار این نیروها، بطور قطع آنها را متقاعد نیسازد که هدف خود را، رفاه و خوشبختی ایسن "مستضعفین" قرار دهند، چرا که در اندیشه ارتجاعی آنها، هدف، به برقراری عدل اسلامی، حکومت اسلامی و همه گیر شدن اسلام عزیز است و در این میان، راضی نگذاشتن "بندگان" خستسدا، جلوگیری از زخم آنها و ترحم نسبت به مظالمی که بر آنها می رود، تنها وسیله ای است که آنها را بسه هدف نزدیکتر خود هدکند.

طبیعی است که هر کجا، مصلحت نظام اسلامی عزیزشان، با این نوع "بند" پروری در تناقض قرار گیرد، لحظه ای نیز مصلحت خویش را راه نخواهند کرد. درست در همین راستاست که میتوان به چگونگی کوشش این نیروها در سازماندهی جنبش طبقه کارگر، از طریق شوراهای انجمن های اسلامی توجه کرد معنای واقعی و مرزهای حقیقی علاقه و اعتقاد آنها به "مستضعفین" ارزیابی نمود. در واقع، این انجمن های فرما پیشی، در دوران حیات تنگنیشان، ابزار تشکیلاتی حکومت مستضعف پروری بودند، که میبایست برای حفظ نظام اسلامی و گسترش آن، کارخانه ها را به هر قیمتی راه بیندازد، میزان استعمار را تشدید کند، منافع دسترنج کارگران را به خزانه اسلامی سر از زیر کند و بدتر از همه، جنگ "اسلام علیه کفر" را نیز هدایت نماید و هزینه ها و نیروی انسانی آنها نیز از همین محل و ریزناید! و اگر این رسالت پخش چنین پیام ها می باشد، انجمن های اسلامی بود، که در مدت کوتاهی آنها را بصورت مراکز سازمان یافته اختیاری و سرکوب و حاکم رژیم در آورد و چشم و نرفت کارگران را نسبت به خود برانگیخت.

در عین حال، ما فکر میکنیم که گرچه این نیروها، در کوشش برای ایجاد تشکیلات کارگری با شکست کامل مواجه شدند، با اینحال، در عرصه سیاسی - مذهبی هنوز شانسی ایجاد توده در میان بخشی از کارگران و جلب آنها به شعارهای سیاسی خود را بطور کامل از دست نداده اند.

شعارهای آتشین در دست های خطا مامی، بقصد مبارزه "قاطع" با امپریالیسم امریکا و "بهر قدرتتها"، فحاشی نسبت به دولت های مترجم منطقه و نیز افشای سیاست های ضد خلقی آنها، مخالفان اسلام سرما به داری و دفاع از "اسلام پاره نه ها" و ضرورت "آزاد سازی" قدس و نجات ملت "اسلمان" فلسطین، همه و همه شعارهای هستند که در نبرد میان جناح ها، میتوانند تسبیح بخش ها را از کارگران و زحمتکشان را متوجه ابعاد این مبارزه ساخته و آنها را بنفع این جناح بیدار کنند. با بدتوجه کرد که رژیم جمهوری اسلامی، از طریق جدا بیست و عوام نریبی شعارهای خستسود توانست بر مواج یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ

معاصر غلبه کرده و حتی بخش ها را از زحمتکشان را در ارگانهای سرکوب خود بسیج نماید.



جبهه صلح و صفا

دوره ای کمیته مرکزی نام نهاد. این بدان معناست که از دیدگان نگردانندگان حزب، تشکیل پلنوم، ویجا جنتاب از تشکیل آن، کمترین ارتباطی نداشته باشد. اما سنا هم - که تشکیل پلنوم را هر شش ماه یکبار پیش بینی کرده است - ندارد و تا وقتی که حزب "مسئله" نداشته باشد، همین پلنوم های گوناگونی هم با سال ها تاخیر همراه میگردد. بدیهی است، چیزی که کنگره اش فقط چهل سال بی قابلیت دچار تاخیر شده، نمی تواند تاخیرهای کوتاهی مدت تر (۱) تشکیل پلنوم ها دچار اشکال ویسسا ناراحتی وجدان نگردد!

نظری گذرا به پلنوم های دوران مهاجرت کسسه از پلنوم چهارم به بعد آغاز میشود، نشان میدهند که چگونه نشست های کمیته مرکزی، که بطور روزافزونی با جامعه و جنبش بیگانه تر میگردید، غرق در مسائل داخلی میشد. جلسات و وقت عمده پلنوم ها صرف رسیدگی به ضعف هسسا و انحرافات اعضای کمیته مرکزی ویا مصروف هسسه تصویب و تأیید تشریفات اسناد اجلاس هسسه بین المللی و امثالیم میگردد. تعدادی از این پلنوم ها، بطور ویژه برای رسیدگی به افتضاحات اعضا رهبری و "اقا نوبیت" دادند به بندوبستهای پشت پرده، تشکیل شده اند:

* پلنوم ششم را عمدتا "برای اخراج دکتر کشا و روز تشکیل دادند."

* پلنوم وسیع هفتم و بلافاصله پس از آن، پلنوم هشتم حزب، برای سروصورت دادن به موضوع "وحدت" حزب و فرقه تشکیل شدند و پس از تقسیم غنا تم و توزیع "آدلانه" ارث و میراث، اعلا تم کردند که سرانجام تزلزلی حزب و احاطه یقه کارگر در کشور کثیرا امله، بر اثر مساعی رهبران به اجسرا در آمده است!

البته معلوم نمی شود که تجزیه حزب و احاطه یقه فوق الذکر در سال ۱۳۳۴، با استفاده از کدام تزلزلی انجام شده بود!

* پلنوم نهم حزب که همزمان با اوج نهضت عمومی مردم ایران (شهریور ۱۳۳۰) تشکیل شد، در اصلی ترین خطوط خود، انعکاس رشک اختلافات در رهبری جدید میان رهبران حزب و فرقه بود.

* پلنوم دهم، برای بررسی تشکیلات جا سوسی سا واک به رهبری حسین یزدی تشکیل شد، با وجود این واقعبین ندگین و در داور که جا سوس دشمن سال ها در محاورت دبیرا ول وقت (اردمنش) به جا سوسی متغول بوده، به علت دسته بندی وعدم اصولیت حش قا در نشد! نتقا پشفا هی به عمل آورد. اردمنش همچنان در راس حزب با قسی ماند؛ زندان کاری های وی چندسال بعدفا جمع شهریاری بوجود آمد.

* پلنوم یازدهم برای اخراج قاسم، فروتن و سغاشی ترتیب داده شد و با توجه به مخالفت اکثریت کمیته مرکزی، سنا انجام این کار بیسسا دخالت آشکار و مستقیم مقامات شوروی، بیسسا "مرفیقت" فیصله یافت.

* پلنوم های ۱۲ و ۱۳، کلا "جلسات بی آب و رنگ و تشریفات بی بودند. از انقا قات "هم" پلنوم ۱۲ موضع گیری حزب در ارتباط با "مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی" و "تأکید اسناد مصوبه جلسه مشورتی اجزای بیسرا در در بودا پست مورخ فوریه ۱۹۶۸ و نیز تأکید و تجزیه هم جا نبه "خستین علامه کمیسون تدارک گردها ش جهانی اجزای کمونیست و کارگری در آوریل ۱۹۶۸ بود. از اهمیت و حساسیت پلنوم سیزدهم نیز گافنی اشارت، همایگونه که در اسناد حزب منعکس است، اشاره نموده: "در برابرین پلنوم وظایف مهم تصویب اسناد دکنفرانس بین المللی اجزای کمونیستی و کارگری" و نیز، "البته "تدارک برگ عزاری

صدمین سال میلاد ولادیمیرا یلیچ لنین "تسرار داشته است.

* پلنوم چهاردهم، برای رسیدگی به شبکه پلیسی - ساواکی عباس شهریاری، ترتیب داده شد، و با لایحه به برداشتن را دمنش از پست دبیرا ولی انجام مید.

* پلنوم پانزدهم، که با همدستی و "تفاهم" ملث اسکندری، کیا نوری، دانشیان، تدارک دیده شد، هدفش با صلاح بر گماری های جدید در کمیته مرکزی بود و بنا بر چنان بندوبست هسسا و معا مله گیری های بیسبا بقه ای انجام گرفت، که تا آن زمان نظیرش دیده نشده بود. (برای آگاهی بیشتر از این واقعه مضحک و شرم آور به استعفا نامه رفیق با یک مراجعه کنید).

* پلنوم شانزدهم، که سنا ریوی آن از قبل تهیه شده بود، بکارگردانی کیا نوری و دانشیان و بیسرای رسمیت دادن به کناره کشیدن اسکندری و یوشا ندن قبا ریاست به ش کیا نوری تشکیل شد و ما جرای خمت با ران از جمله در جلسه سزوه سر نوشت تاریخی حزب توده ایران منعکس است.

* پلنوم های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ هم دیگر احتیاجی به یادآوری ندارند. اخراج ۹ عضو عضو مشا و رکنیته مرکزی در این پلنوم ها، و انواع و اقسام دسته بندی ها، توطئه ها، دروغ گفتن ها، "آدم جمع کردن ها، برای کف زدن و هورا کشیدن، و ده ها کثافت کاری از این دست، از جمله مصامین این پلنوم ها بوده اند که در این مدت با افشاکری های تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی، از پرده بیرون افتاده اند.

درست با اتکاء به همین تجارب است که بسیاری اعضا ی با تجربه تجزیه حزب، و با ناظرین خیره خارجی، تشکیل پلنوم های حزب توده معمولاً با طرح این پرسش نوری همراه است که در حزب چه اتفاقی افتاده؟ "تحولات بین المللی به کدام دستا ورد" جدید رسیده؟ حساب و کتاب های مربوط به تحولات سیاسی ایران، بویژه فعمل و راجعاً لات درون جا کمیته، چه به دستان جدیدی را ممکن یا ضروری ساخته؟ و با لایحه در گیری ها وصف آرائی های درون رهبری حزب، "دارا زگردن" چه کسانی را در دستور روز قرار داده است؟

تجربه نشان داده است که معمولاً این بیسبوع کجکای وی ها، گرچه برای "مصالحه" و "انسجام" و "وحدت یکپارچه" و "اصولیت" حزب در دسترس درست میکنند و اصول خدشه تا بدین "بناها نگساری لنتی" حزب را به مخاطره می اندازند، اما لا قیل برای گسائی که ما بلند "سرا ر" این زبوندهای پشت پرده و نیز "حرف حساب" رهبران حزب را از پشت ظاهر بزرگ کرده گزارشات رسمی و قطعنا به ما و ازورای "شور و همستی" عارفانسه شرکت کنندگان در پلنوم و از خلال "فضای مصیانه و خلاق" آن، کشف کنند، فایده های بسیار دارد!

بدون شک، پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده هم نمی تواند استثناء از این قاعده مستثنی باشد. هنوز مدتی از تشکیل آن نگذشته، خبر برکناری سه تن دیگر از رهبران حزب همه جا منتشر شده و ناگهان تکان دهنده و افشاکر فیتی نور لا قیل بخششی از جلوه های واقعی با صلاح انسجام و وحدت یکپارچه و شور و همبستگی و بنیته مختلفات حزب را برملا نموده است.

حال و پس از انتشار این اخبار است که اعضای کم تجربه تر حزب و نیز خواتندگان عادی نامه سرمد، معنی واقعی مقالاتی از قبیل "جنگ روانسی - تبلیغاتی" منتشره در نامه مردم شماره ۲۰۰ را درک میکنند و یخوبی شیر فهم میشوند که چگونه از زمان انتشار رمان نخست حزب کمونیست توسط مارکس وانگلس تا مراسم قرأت گزارشات سیاسی در پلنوم بیستم توسط علی خاوری، "پیکار علی

مبارزان راه طبقه کارگر و همه استشارا روشنگران آغاز شده، ادامه یافته و بویژه نوبت این آقا یان که رسیده بر شدت آن افزوده شده است! خواننده از همه جا بی خبر "نامه مردم"، زمانی که گسائسر از درون حزب، تحملشان نسبت به این همسب بی لیاقتی، بی مسئولیتی و بی اخلاقی تمام میشود با خروج از حزب، با صلاح اسرا ر آنرا قساشر میسازند، با یدگوش ها بش را با زکند، تا متوجه شوند که فریادهای گوش خراش رهبران حزب منبر بر کشتن مزدوران "امیرا لیم وارگان هسسه" جا سوسی رژیم در درون حزب، معنای واقعی اش چیست و چه رابطه ای با حق گوئی و حق طلبی قسلا ر عضوا خشنود حزبی دارد. خواننده "نامه مردم" همی ار که حزب اعضایش را به "بناهای فاسد" می خاند و برای شیر فهم کردن آنها از کلی دشمنان طبقاتی و "همه استشارا روشنگران" روز زمین مند میگرد، وقتی از حزب تصویر زخم خورد بپلوا سر را ارائه میدهند که گویا "در محاصره دشمنان" عمل میکنند و در نتیجه در درون حزب هم کس حق ندارد دیکش در بیاید، با یدفورا "حوا ستر" را جمع کنند تا مصداق عینی این ننه من غریبه و این جور وب و وحشت را از پس این پرده قسا زویرویا در بیاند.

در واقع، رهبران حزب توده که هنوز در خسوا ب و خیال حکومت بی در سر مفا جرت های قلیسی سوا بر خرننگ آروزه های حزب مدارا نفا ستا لینی در جا می زنند، از اینکه بگیر و بسنده های متعسنا و تعلیق و اخراج های پشت سر هم در درون حزب و در ارگان رهبری، کمترین اثری در تاملین اتوریت آنها نمی گذارد و بویژه اخبار "سرا ر" این بس سرعت در سطح جنبش برملا میگردد، با یوس و کلافه سر قلم می نشینند و با قاحتی با ورنگردنی "جنگ روانی گسترده ای" را که گویا امیرا لیم سبسا انتظلیجست سوسیس، سا واکه سا واکه و غیره... "قلبه حزب توده ایران آغاز کرده اند" به اطلاع خواننده میرسانند و مخالفین خود را که معمولاً "وا خورده سیاسی" هستند، یا "جا سوس" و "دشمن طبقاتی" به "پرونده سازی، تزور معز و رهبری حزب، دادن اطلاعات کذب و حتی جمع اسناد" متهم میسازند و "قریب اعضا و هوا دارا، حزب" را نتیجه این توطئه ها قلمداد میکنند. آن بی سرمانه و درست همزمان با این نوع وقایع از اداهای قیمی بهره میگیرند تا "طبق احسا موتق" نقش "بناهای جا سوسی رژیم" را بر سر وارد آوردن "ضربه جدید" به اطلاع اعضا و هوا داران عزیز برسانند و از آنجا که در اینجا در محیط پر و وحشت، کمترین مانع اخلاقی و انسانی بر سر راهشان نیست، با قاحت کم نظیری مدعی شوند که امیرا لیم و راجع و بناهای جا سوس "مزدوران" شان را درون حزب "سوخ" میکنند تا با "جمع آوری اخبار مربوط به فعالیت حزب، و رهبری آن" و "گوشش برای ایجاد نفا ق"، "شایه پراکسی، "تهمت" و غیره، "جنگ روانسی تبلیغی" راه بیاندازند!

ما البته نمی دانیم که این ترندهای کودگانه و این زمینه چینی های مذبحانه که از یاس و درما ندگم - و البته بی اخلاقی و بی شرمی - ناشی میشوند در درون حزب هنوز چه گسائی را می تواند بغریبه و به چه میزان "تأثیر" مثبت برای رهبران حزب به ارمغان میآورد. واقعبینان است که گسائنا رضایتی های درون حزبی به مراتب بیسسه از آنست که مثلا بتوان اخبار مربوط به برکنسار بخشی از اعضای کمیته مرکزی و هیات سیاسی را برملا بنیان کرد. چنین توقعی حتی در امیرا طوری های گذشته حزب نیز با بقه نداشت است. به این ترتیب، خط و نشان کشیدن رهبران حزب سنی برای اینکه "به استتای مسالنی" در مطبوعات حزبی منتشر میگردد، همه کارهسا درون حزبی بنیان است "نامه مردم" ش ۵۰ آیاسی تواند چیزی جز یک رویای خام خیالانه و بی

یک درماندگی لاعلاج تلقی شود؟ حزبی که شورش‌های مطبوعاتی، آشوب‌های گسترده، شورش‌های گسترده، اتفاقی آراء، وفاداری و بی‌پسندی بسوی مؤثر حزبی، کف زدن‌های پر شور و عاصف و بوسه‌های ناشی از شدت وحدت نظر (!) هیچ چیز دیگری منعش نمی‌شود، چگونه از اعضای مایوس و ناراضی خود انتظار داریم که همه چیز را از جمله قلع و قمع روزمره مخالفین را، تحت عنوان "پنهانکاری" ما ست مالتی کنند؟

در حال، آنچه که به ما مربوط است، بی‌هیچ هراسی از این شیوه‌های مبتذل لحن مال کردن به سبک رهبران حزب، افشای بی‌امان نادرستی‌ها، انحرافات و خیانت‌های رهبران حزب را که با حیل گری، سیاست‌های غیر انقلابی و مصلحت‌جویانه، بی‌مسئولیتی و بی‌ایمانی و نیز بی‌ایمانی نگاری "راه فریب کارگران و مردم ایران را پیشه کرده‌اند، وظیفه خود میدانیم. در این راه، ما متکی به اسناد دموکراتیک حزبی، با رعایت اصولیت و اخلاق کمونیستی، هر آنچه گفتنی است خوانا می‌گفت و از اینکه دشمن "طبقاً" رهبران حزب نامیده شود، غصه زیادی نمی‌خوریم! بررسی اجزای قطعه‌ها ما و گزارش‌های حیات سیاسی به پلنوم بیستم نیز، به همین قصد و هدف بر ملا کردن بخشی از "پنهانکاری"‌های رعا نیست شده در آنها به رشته تحریر در آمده‌اند.

مرحله انقلاب، تمهیدات رهبری برای مصلح ضرورت هژمونی بی‌ولتاریا و حملات دنگ‌گشوت و آرها به مخالفین، از ما حتی است که میتوانیم مورد توجه قرار گیریم، علاوه بر این، موضوع سیاست‌های تشکیلاتی حزب که بخش مهمی از گزارش‌های سیاست‌های خود را اختصاص داده، مسائلی مانند "نضاط‌انین"، "دموکراسی" درون حزبی و غیره، از ما در دیدگاه بل‌بخت در این پلنوم است و سرانجام باید تحلیل و تفسیرهای حزب نسبت به مسائل بین‌المللی، از جمله "روند دگرگون‌ساز" "نواندیشی"، "طنین" و "دموکراتیک" کردن در جنبش کمونیستی نام برد، که مسلماً بررسی آنها مستند و بزرگی به شناخت ما هیت‌واقعی اندیشه‌گردانندگان حزب در این زمینه ما باشد. ما در سلسله مقالاتی، این نکات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

طرز "انحرافات" چپ روانه،

بازگشت به اصولیت!

آنچه که به عنوان مقدمه چینی، در گزارش‌های سیاسی و سپس در قطعه‌ها پلنوم، برای مصلح کردن نقشه جدید حزب در تشکیل جبهه صلح و آزادی مطرح شده‌اند، در واقع هیچ نکته جدید یا مهمی در خود ندارند. ابتدا حیات سیاسی در گزارش خود به پلنوم، برای "تجسس هر چه بیشتر نیرو در مرحله کنونی مبارزه" (نامه مردم شماره ۱۹۳ ص ۱۰) از کمیته مرکزی می‌خواهد که مسئله جبهه وسیعی را که با پیدایش و همای اجتماعی بیشتر را در برگیرند مورد بررسی قرار دهد. (همان)، سپس گزارش مزیور، بیا کمیته مرکزی می‌آورد که "مکان ما نور جبهه متحد خلق محدود است، چرا که "یا یک" اجتماعات انقلاب در این جبهه را بطور عمده آن نیروهای سیاسی - اجتماعی تشکیل می‌دهند که قادر به اتخاذ موضع ضد سرما به داری و یا حداقل تجدید سرما به داری هستند" (همانجا) همه از این روست که حیات سیاسی موضوع "برخوردها" به مسئله تأمین اتحادها و وسیع‌تر شدن می‌کشند و البته برای مثال، یا داری می‌کنند که در شرایط مشخص جامعه ما، مثلاً "آزادی و صلح می‌توانند طیف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی را به عرصه مبارزه جلب کند." (همانجا)

حیات سیاسی آنگاه، برای شیرین‌تر کردن مائوس که عرضه کرده است، لیست نیروها و کسانی را که خواهان آزادی و صلح هستند، ردیف می‌کنند و از "انسانهای دارای مشاغل گوناگون" نام می‌برد که منافع خود را در یک حکومت دموکراتیک و مصلح دوست می‌بینند.

ظاهراً "برمیانی همین استدلال است که در بند شازدهم قطعه‌ها پلنوم، اعضای کمیته مرکزی "بر پایه تحلیل دقیق وضع کشور، مسئله مردم اتحادهای گسترده را مورد بررسی قرار" می‌دهند و بر "تشکیل یک جبهه وسیع، متشکل از همه نیروهای طرفدار آزادی و صلح" صحه می‌گذارند. (نقل از قطعه‌ها پلنوم - نامه مردم شماره ۱۹۴ ص ۱۲).

استدلال پلنوم، علاوه بر آنچه که خود آنرا "تحلیل دقیق وضع کشور" می‌نامند، عبارتست از "وسیع تر کردن پایه‌ها سیاسی - اجتماعی نیروهای مخالف سیاست رژیم و "تنگ تر" کردن پایه‌های اجتماعی رژیم حاکم.

در باره این استدلال‌ها و نتایج حاصل از آن چه میتوان گفت؟ "تحلیل دقیق وضع کشور" چه مولفه جدیدی را در اختیار رهبران حزب گذاشته، که آنها را وادار به طرح شعار جدید جبهه جدید ساخته است؟ مسلماً! آنرا این تحلیل، یک بررسی پنهانی نباشد، همان است که قاعدتاً "در اسناد

پلنوم منعکس است. گزارش‌های سیاست‌های بررسی اوضاع کشور تا کنونی می‌کنند که آنها "درصد تحلیل وسیع و نتیجه‌گیری مجدداً وضع جامعه نیستند، چرا که "کنفرانس ملی این مسئله را مشروحاً مورد بررسی قرار داده است، و البته مطابق معمول - تا کنونی کرده‌اند که "گذشت زمان، هم صحت ارزیابی‌های کنفرانس ملی و هم حقانیت نتیجه‌گیری‌های آن را به اثبات رسانیده است." بنا بر این، تحلیل "دقیق" مورد نظر، همان باید باشد که کنفرانس ملی انجام داده است. دیگر چه دلیل "جدیدی" برای طرح این جنبه جدید مطرح شده است. به اعتقاد ما، بطور مسلم، موضوع ضرورت تشکیل اتحادها یا هر چه وسیع‌تر برای تنگ‌تر کردن پایه‌های اجتماعی رژیم نیز، نکته جدیدی نیست که حزب توده تازه آنرا یاد گرفته باشد، چرا که "حزب توده ایران یگانه حزب سیاسی است که طی بیش از ۳۶ سال زندگی پراختخارش در راه اتحاد نیروهای میهنی و تشکیل جبهه واحدی در برگیرنده طبقات و گروههای اجتماعی دارای عقاید و نظرات گوناگون، حول این یا آن مسئله و یا مجموعه‌ای از مسائل حاصل دور و علاقه و خواست توده‌ها مبارزه کرده است." (نامه مردم، شماره ۱۹۹ ص ۵).

به این ترتیب، ذکر مشعش تشکیل جبهه جدید زائیده کدام ضرورت و کدام ارزیابی‌هاست؟

به اعتقاد ما، اگر کسی بخواهد دنبال سرنخ بگردند، بهتر است به این نکته توجه کنند که این سوال را پاسخ دهند که در این جبهه پیشنها دی جدید جای "سرنخونی" رژیم جمهوری اسلامی کجاست؟ در واقع، اگر است یا شد که "گذشت زمان صحت ارزیابی‌های کنفرانس ملی" را به اثبات رسانیده، در این صورت یا داری این نکته پاینده نیست که طرفداران قطعه‌ها کنفرانس ملی، "مهم ترین، عاجل ترین و مرکزی ترین" وظیفه حزب را "مبارزه در راه سرنخون کردن رژیم" قلمداد کرده اند و همه وظایف حزب "تکمیل سازمانی و تبلیغاتی و سیاسی - ایدئولوژیک" در ارتباط مستقیم "با این وظیفه عمده" پیش بینی شده است. (نامه مردم، شماره ۱۰۸ ص ۴).

چند شده است که حال رهبران حزب، نه طرفداران سرنخونی رژیم، نه مخالفان رژیم، بلکه نیروهای مخالف سیاست رژیم "را به اتحاد دعوت می‌کنند؟

حزب توده ایران که تا همین چند وقت پیش، از "میهن زجر دیده و بلاکشیده" ما "صحبت می‌کرد و رژیم قرون وسطایی کنونی" را "مناخ ختم جنگ" نامنا نسوز و منیع شرفناست" میدانست و معتقد بود که "تا این رژیم از اینکه قدرت به زیر کشیده نشود، کوچکترین میدی به خروج ایران از زمین بست کنونی" نمی‌توان داشت "بیا نه مشترک نامه مردم شماره ۸۸ ص ۸) حالا چگونه "می‌بند"‌های پیدا کرده که مخالفان "سیاست رژیم را نه برای سرنخونی آن، بلکه "برای مصلح و آزادی" می‌خواهد متشکل کند؟ هدف از شرکت در این جبهه چیست؟ "مبارزه فعال در راه آزادی‌های دموکراتیک... و صلح" (نامه مردم شماره ۱۹۴ ص ۳).

آری، تحلیل "دقیق" اوضاع کنونی، رهبران حزب را به این نتیجه رسانیده است که شعار رژیم را روانه سرنخونی رژیم، یا به‌های اجتماعی رژیم را "گشاد" می‌کنند و چون تشکیل دهندگان "جبهه گزایانه‌ای" "مکان ما نور" هواداران سرنخونی "محدود است"، با بدفکر تدارک جبهه مصلح و آزادی افتاد.

در اینجا، نکته‌ای که اهمیت بسیار دارد، توجه به "استدلالی" است که در گزارش‌های سیاست‌های آمده و بر طبق آن، چون تشکیل دهندگان "جبهه متحد خلق" پیشنها دی حزب توده باید "قادر به اتخاذ موضع سرما به داری و یا حداقل تجدید سرما به داری" باشند، بنا بر این میتوان جبهه جدیدی بوجود آورد که در آن نیروهای بیشتری بتوانند جمع شوند.

تاکتیک‌های مستعمل

برای بررسی هر کدام از اسناد، قطعه‌ها، گزارشات و مقالات با مصلح شوریک حزب توده ایران، نکته‌ای که بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند، تاکتیک‌های مستعملی است که نویسندگان این نوع "اسناد" در این نوشته‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند و همچنین سبک و ویژه نویسنده‌ها به ترتیب مکرراً "بچشم می‌خورند. این تاکتیک‌ها به ترتیب اجزای نقش‌های رتند از "اولاً" "شش‌شوی منفردی خواننده یا نگارگری مثر شیوه" "زخودمرسی" و اعطای اصولیت‌ها "باصداقترین" به مواضع سرایا اصولی‌هاست که گویا گذشت زمان، با محک زدن عیار اصولیتشان، آنها را بسته بسته و دسته دسته به حساب اعتبارات و مطالبات حزب از مردم ایران واریز می‌کنند. دوماً، "کوشش بسیاری تحریف و تحقیر مواضع دیگران، از طریق پلمپک یا اشباح و نسبت دادن حرف‌های بعضی گوناگانه به سازمان‌های سیاسی دیگر و سپس رد کردن آنها به احتیاطی برخوردن! و سرانجام سومین شیوه مورد استفاده آنها هم این است که حرف اصلی خود را، بشکلی کاملاً "دوچلو و چندپیلو، با ایما و اشاره، با قلمبه‌گویی و سیاست بازی" جا بیندازند و در پایان کار نیز، با تشکر از مجریان برنامه، اعضای و هواداران پیچا در راه "زخودکنشگویی"، "نضاط‌انین"، "جرازی و نمودهای مؤثر" حزبی" و "مبارزه سرسخت و آشتی‌ناپذیر" انحرافات؛ "فراخواننده و روندی کارشان!

نوشته‌ای که در پیش‌رو در آید، خواهد کوشید این ویژگی‌ها را با توجه به اهمیتشان در جای خود مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد ما، پلنوم اخیر حزب توده، لااقل از چند نقطه نظر، قابل توجه است. بدون شک مهم ترین "تحولی" که این پلنوم به انجام آن ناگزیر آمده است، موضوع مربوط به طرح جدید حزب در تشکیل جبهه صلح و آزادی است. بی‌جهت نیست که سرمقاله نامه مردم شماره ۱۹۵ پلنوم اخیراً "از نظر ما هیت تصمیماتی که در آن گرفته شده است" دارای جایگاه ویژه‌ای در تاریخ حزب قلمداد می‌کنند و مدعی است که این تصمیمات میتوان "تجرباتی در زندگی سیاسی و سازمانی ما بوجه آورده" ما بویژه خود نشان خواهد داد که این "تجرباتی" به کدام سمت است و چرا رهبران حزب سمت وسوی آن را از خواننده پنهان می‌کنند، در این حال، نگاه‌ها به تفسیرهای حزب در باره

ما مسلم پیدا نمیدانیم که رهبران حزب خوبی میداندند که تمایل به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بهیچ وجه محدود نبوده و نیروهای مخالف سرمایه داری نیستند. برعکس، حتی مرتجع ترین نیروهای هوا دار سلطنت، از اولین طراحان شعار سرنگونی این رژیم بوده اند. بویژه که در حال حاضر، واقعا کمتر نیروی سازمانی را میتوان یافت - چه چپ و چه راست - که هوادار شعار سرنگونی نباشد. ما حتی گمان نمیکنیم که اگر کسی جدا در برابر وضعیت امروز بیوسون مطالبه کند، جز هوسو داران نیست آزادی و احتیالا "افراد را در اینجا و آنجا، کسان را بیاید که مخالف سرنگونی رژیم و موافق مطالبات ما است. آری در باره آزادی اتحادیه ها و سندیکاها و قطع جنگ در چارچوب جمهوری اسلامی باشند. البته همه میدانند که در درون رژیم جمهوری اسلامی هم بر سر داد و ستد جنگ و یا چگونگی اداره جامعه اختلاف نظر وجود دارد و اگر بخوانیم شعار سرنگونی را حذف کنیم و گفته اپوزیسیون را هم سخاوت ننماید، چه بسا ما همی های بزرگتری هم به ثور بیفتند!

درواقع، آنچه که بیست و نهم در توجه طراحان تیز جبهه صلح و آزادی باشد، مسلما "نه عناصر پراکنده و معدود طرفدار استحال رژیم در این بیابان سوری دنیا، بلکه "جناح" ها کسبی از درون و بیرون است که است که اگر شعار "وا قعی" است که بیابان را برایشان مطرح کنیم، چه بسا بتوان به کشف استعدادها و توانی در این زمینه نا امل آمد!

علل و عوامل "واقعی" طرح شعار جدید!

قبل از هر چیز، باید تصریح کرد که به اقتضای تجربه تلخ ما، و همه کسانی که رهبران حزب بوده را می شناسند، این رهبری، کمتر این اعتقاد است که تحلیل ها، بررسی ها، ارزیابی ها و نتیجه گیری های مندرج در اساسا در حزب ندارد و تنها استادی اش در این است که هر مصلحتی به دست برده ای را با سلیقه ای الفاظ، عبارات و اصطلاحات استدلالی ها بیوشا ندویند و قشنگی از "جناس" حاصل و آماده تحویل دهد.

طرح شعار سرنگونی رژیم، در اردیبهشت ۶۴ و اصلاحات بر سر آنکه توجه به تصادفات درونی رژیم و لزوم استفاده از آنها نباید "موجب عدم توجه به ما هیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود شود" و تاکید مکرر در این باره که "وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموع رژیم ولایت فقیه به منظور برانداختن آنست" (بیا نیه مشترک - نامه مردم شماره ۴۸ ص ۶) تنها و تنها در شرایطی مطرح شد که فرائد اعتراض توده های حزبسی از سیاست معاشات رهبران به اسما رسید به بود و جدا بیت طرح شعار سرنگونی بوسیله رفقای و جدا گانه، نزدیک بود دروا از دست آنها خارج کند. جالب است که این سیاست با زبان حرفه ای، که برای "فخر" کردن شعار کمترین مسئولیت محدود و محدودیتی هم نمی شناختند، بلافاصله با طرح شعار جنگ مسلحانه (۱) از فرمول سنگ منست، گنجشک مفت هم بهره گرفتند و سوا بر موج به جلو تا ختند. واضح است که آدام شورش های داخلی و آدامه اعتراض ها همین فرمول های لایذنی، مصلحتی و فریب کارانه را کنگراس ملکی و بر نهام حزب هم کشا نیدودر آنجا هم نیز، آقایان مجبور شدند تا کید کنند که:

اولا: "در حال حاضر، مهم ترین، عاجل ترین و اساسی ترین وظیفه ای که در برابر برتصام نیروهای انقلابی و بیمن دوست ایران قرار دارد، سرنگون کردن رژیم مفسدون و سفاکی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی و دموکراتیک است."

دوما: "در مبارزه برای سرنگون کردن رژیم میتوان

و با پیدا ز تمام اشکال مبارزه، انتظارات خیا بانی و اعتماد های همگانی گرفته تا مبارزه مسلحانه توده ای، استقا که سرود. حزب توده ایران تدارک اشکال فقیه سرنگونی و وظیفه خود میداند توده هارا در این راه آماده میکند" (هما نجا)

سوما: "در درون هیئت حاکمه جناح های گونا گونی وجود دارد و این جناح ها در زمینه های مختلف سیاست داخلی و خارجی هم دارای اختلاف هستند. توجه به این تضادها و استفاده از آنها امری است ضروری، ولی این مسئله نباید موجب عدم توجه به ما هیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود بشود. وظیفه اساسی در این مرحله مبارزه با مجموعه رژیم جمهوری اسلامی به منظور برانداختن آن است." (قطعنامه کنفرانس ملی)

چه شده است که حالا، تمام این مواضع و ژست های با مطلاع انقلابی، نقش بر آب شده اند؟ جبهه سرنگونی رژیم، جای خودش را به جبهه مخالفان "سیاست رژیم" و هواداران مبارزه برای آزادی قلم و صلح و صفا داده، جنگ مسلحانه توده ای، جاییش را به "گوشش" برای "زایش پای برداشتن موانع راه همگاری و مبارزه متحد" برای "آزادی و صلح" داده، و سرانجام، "ما هیت ارتجاعی و استبدادی رژیم در کلیت خود" و نیز "مبارزه با مجموعه رژیم جمهوری اسلامی به منظور برانداختن آن، با یک فرمول جدید و درست با حذف نقل قول های فوق، عوض شده است: آنچه برای ما به عنوان یک سازمان سیاسی مطرح بوده و هست، تحلیل مستمرا بین اختلاف ها و بر آوردن نتایج احتمالی آنها و از همه مهم تر اینها کردن شیوه های بهره گیری از تضادها موجود در درون هیئت حاکمه است" (گزارش هیئت سیاسی به پلنوم بیستم، نامه مردم شماره ۱۹۳ ص ۶)

درست در تعقیب همین فرمول بندی جدید است که نا گهان سر و کله نقل قول های از "بعضی دست اندکاران رژیم" در تحلیل های حزب، پیدا شد! میوشوندوا از آنها بعنوان "شا هندی" برای اثبات نظرات اصولی حزب بهره برداری میگردند. برای مثال، کافی است به بخشی از گزارش هیئت سیاسی مراجعه کنیم که در آن مدعی میشوند که "امیریا لیسیم دارای پیگه و کم و بیش گسترده ای در داخل کشور است" و بلافاصله برای اثبات این ارزیابی، با نقل قول بی کم و کاست معاصه "یکی از دست اندکاران رژیم" به تشریح پیگه و داخلی امیریا لیسیم میپردازند. نکته جالب آنکه، گرچه گزارش زبور، پیش از نقل قول اظهارات "طرف مربوط" نظر خود را در باره "پیگه و کم و بیش گسترده" امیریا لیسیم در داخل کشور ارائه داده است، با اینحال برای محکم کاری هم که شده، بلافاصله پس از نقل سخنان "دست اندکار" مربوطه، ولایت برای نشان دادن تضاد و همعدلی اضافه میکنند که البته "ما هم معتقد بودیم وجود گروه های گوناگون عمل امیریا لیسیم در جامعه هستیسم" (گزارش هیئت سیاسی ص ۶)

بگیری این خط مشی جدید، برای جلب متحدین تازه ای به جبهه پیشینا دی، بلافاصله پس از پلنوم آغاز میوشوندوا ز جمله در مقاله "پنج گام دیوسرما" به در شماره ۱۹۵ متجلی میگردند. نگاه قدری به مقاله مذکور، به وضوح نشان میدهد که چگونه با نقل قول طویلی از "یکی از دانشجویان خطا مسما"، "دیوسرما" به ترمیم خود و چون نویسنده خط امامی "حذف فضا سالم بر خورد اراغ و ندیشه ها" را مورد انتقاد قرار میدهد، نویسنده نامه مردم نیز، هول هولگی سفره دلش را با میکند و به با نظر طرف میاورد که برایش به حزب توده ایران هم از قضا با دلیل همین "حذف فضا سالم بر خورد اراغ و ندیشه ها" به اجرا درآمد! ملاحظه میکنید که "تنگ تر" کردن پایه های اجتماع رژیم چه کار سهل و آسانی است؟ بویژه که جبهه مورد نظر هم جبهه صلح و صفا و "فضای سالم بر خورد اراغ و ندیشه ها" باشد! آیا میتوان در محافل حاکمه جمهوری اسلامی، کسان دیگری را نیز برای عضویت

افتخاری در این جبهه نامزد کرد؟ ما البته از خوانندگان خود نمیخواهیم که در این باره بخود زحمت بدهند. هیت سیاسی حزب توده، ما موریت دارد که هر دو مایه های خلاق پلنوم را بسا دقت بیکا وی کند و مسلم پیدا نیکه در این کار سر بلند پیرون خوا همد آمد. آخرین نمونه این مسامی، سرمقاله نامه مردم در شماره ۲۰۲ را میتوان مثال زد که با این مقدمه آقا زمیشود:

"صلح یا ادامه جنگ؟ این پرسش در محافل حاکم جمهوری اسلامی مطرح است. گروهی بر آنند که با پندای میزما کرده نشست و صلح کرد... و بقیه قضا...!"

می بینید که تشکیل جبهه صلح و صفا چندان هم دور از واقعیت نیست و هنوز چند مایه های از خلاقیت بیوغ اساسی پلنوم نگذشته کلی چشم انداز دست و پا کرده اند.



پنها نگاری برای چیست؟

واقعیت اینست که رهبران حزب توده، بدلایلی که خوا هم گفت، به این نتیجه رسیده اند که شعار سرنگونی رژیم، شعار مناسبی نیست و تشکیلی جبهه ای "وسیع تر" از هواداران صلح و آزادی که با حفظ رژیم جمهوری اسلامی، برای آزادی قلم و صلح و نیز برای قطع جنگ همگاری کنند، "در این مرحله" مناسب تر است. ما نه بخیل هستیم و نه به مواضع "اصولی" حزب و شامه تیز رهبران آن برای درک "ضرورت های لحظه" حسودی میکنیم. سوال ما اینست که چرا رهبران حزب، همیسن حرف ساده و آشکار خود را با صراحت برای اعضا و هواداران حزب مطرح نمی کنند، تا لا اقل کسان را همرا خود داشته باشند که به این سیاست هیا معتقد باشند؟ آنها وقتی میخواستند هتدیه گان هواداران حزب را از زمین "وسعت" این جبهه جدید آب بیا نندازند، میوشوند: "طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان، کارمندان، بورژوازی متوسط و کوچک حتی بخش های زبور ژوازی لیبرال خواهان آزادی و صلح هستند. ولی کمتر این توضیحی نمی دهند که تفاوت این جبهه "وسیع" با جبهه قبلی آنها برای سرنگونی رژیم چیست و چه نیروهای جدیدی را میتواند جذب خود کند، مقایسه این فهرست کسان که در بر نهام حزب برای جبهه سرنگونی نامزد شده اند، تنها در اضا ف که در عبارت "بخش های زبور ژوازی لیبرال" است. ما از هواداران حزب می پرسیم که بنظر آنها کدام بخش زبور ژوازی لیبرال آنک جزء پایه های اجتماع رژیم است که در صورت تشکیل این جبهه ورود آنها به آن، پایه های رژیم "تنگ تر" خواهد شد؟ اگر حذف شعار سرنگونی فقط برای گیل روی آقای مهندس بازرگان عملی شده، چرا رهبران حزب از او نام نمی برند و او را به این جبهه صلح و صفا دعوت نمی کنند؟ برعکس چرا فرمول "براندازی" هر دو جناح حاکمیت را حذف کرده اند و از همه وجود طرفداران صلح در "مافصل حاکم جمهوری اسلامی" آقا زنده است؟ چرا وقتی می خواهند کسان را از این جبهه حذف کنند، تنها و تنها از "اعمال و سرسیردگان امیریا لیسیم" که زیر چتر فزونی رژیم سلطنتی سرنگون شده قضا لیت میکنند، نام برده میشود؟ ما از شما می پرسیم که اگر یک هودا سلطنت، در عین حال طرفدار آزادی بیان و قلم و صلح باشد، چرا نباید در این جبهه شرکت کند؟ مگر قطع نامه پلنوم ترمیم نمی کنند که شرکت کنندگان لازم نیست "حتی یک گام از مواضع و خط مشی سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت خویش عدول کنند، بیجا در از برای بی های اجتماع خودی تجد نظر بر ببرند و زندوی شیوه های مبارزاتی خود را تغییر

بقیه در صفحه ۱۵

سکوت ما درباره تارکوفسکی بسیار طولانی بود!

این بیان دریا بعد از گذشتن از کلیه این فیلمها بسیار دشوار است. در این بیان تارکوفسکی و بیان او در مورد زندگی و فیلمها و آثار او بسیار جالب است. نگارنده در این مقاله سعی کرده است تا با استفاده از این بیان به بررسی زندگی و آثار او بپردازد. نگارنده در این مقاله سعی کرده است تا با استفاده از این بیان به بررسی زندگی و آثار او بپردازد.

به یاد آندرسی تارکوفسکی

آندرسی تارکوفسکی در گذشته است. سنگینی این ضایعه توصیف ناپذیر است. در چنین مواقعی از کلام کاری ساخته نیست. آدم ما بیلاست حادثه را با خاموشی از سر بگذرانده اما قادر به خاموشی هم نیست. سکوت ما درباره ی آندرسی تارکوفسکی بیش از حد طولانی بود. ما باید اول به مفهوم خلاقیت سینما می‌او بی‌بیریم چون برای بهره‌وری از آن به چند سال وقت نیاز داریم. اینک سال‌های دشواری که ما را به یاس فرو برده بود سپری شده است. سینما ما دوران سختی را تحمل کرده است. در تمام این سال‌ها، تارکوفسکی تکیه‌گاه و پناه بود. او با هر یک از فیلم‌هایش به ما نشان می‌داد که در شرایط طاقت فرسا هم می‌توان فیلم‌سازی هنرمندانه و افتخار آمیزی ساخت. او برای ما نمونه‌ی والای هنرمندی است که به هنر خود وفا دار ماند و برپا رها ی اداری و لگوهای رسمی تسلیم نشد.

هر کس که در کار سینما وارد دنیا شده خوبی می‌داند که هر فیلمی از مراحل متعددی می‌گذرد و در هر مرحله آنرا دپا گروه‌هایی به تصدیک ملتر کردن فیلم بر روی آن تاخیر می‌گذرانند، تا حدی که بیان ویژه‌ی فیلم‌ها زبانه‌کلی منحرف می‌شود و به عبارت دیگر فیلم از بین می‌رود. اما همه‌ی فیلم‌های تارکوفسکی به رغم تمام مشکلاتی که بر سر راهشان بوده، فیلم‌های خودا هستند. چرا فیلم‌های او محقق می‌انحصاری نماندند؟ چرا این فیلم‌ها بعد از این همه سال نیروی هنری و تاریخی خود را از دست ندادند؟ چون فیلم‌های او آثار و واقعاً فردی هستند. در فیلم‌های او همه چیز استین و حقیقی است. فیلم‌سازی برای تارکوفسکی نه منبع درآمد بود و نه تأمین آسایش. برعکس: کار او تسکین و فرسایشی بود که او برای بیان رابطه‌ی خود با جهان، زندگی و جامعه‌ی بدن‌نیا گذاشت. کار هنری که برای هر هنرمندی سعادت بزرگی به حساب می‌رود، برای او غذا بی‌بیکران بود. من در اینجا از مواضع اداری که همواره بر سر راه او قرار داشت صحبت نمی‌کنم بلکه می‌خواهم بگویم که خودروند آفرینش فیلم هم برای او دردناک و رنج‌آور بود. جستجوی بهترین شکل گفتار، حرکت، دوربین و نور او را به سینه می‌آورد. سینما برای آندرسی شکل و معنی زندگی بود. او به یاری هر یک از فیلم‌های خود را با خون دل پرداخته است: کودکی ایران، فیلم هنرمندانه‌ی سال‌های ۱۹۶۰، آندرسی رولف که عمیق‌ترین پژوهش‌هایش در تاریخ روسیه است، یا فیلم‌های تخیلی آمیزی چون سولاریس، اینده و

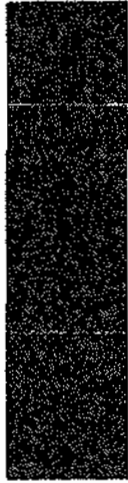
ستا لکر. فیلم آینه نقطه‌مطلق در کار تارکوفسکی و تمام سینمای شوروی بود. این فیلم به عواالم درون انسان خزیده بود. این زندگی خود هنرمند و سلوک روح اوست. فیلم نوستالژی هم‌اثری زنده و بی‌نیاید تراژیک است. این فیلم یک اعتراف سینمایی است. امروزه تردیدی نداریم که مسائل این فیلم عمیقاً در شخصیت خود تارکوفسکی ریشه دارد و روایتی است که او متحمل شده و بهیای آن را با زندگی خود پرداخته است. او برای همه‌ی فیلم‌های خود بهیای گزافی پرداخته و در هر کدام از آنها بخشی از روح دردمند و عمر رنجبار خویش را جا گذاشته است.

او در مصاحبه‌ی یک مجله‌ی فرانسوی به نکته‌ی تکرار دهنده‌ی اعتراف کرده است. خانم روزنا من نگار را از او پرسید: "آقای تارکوفسکی، حتماً قبول دارید که برای شما فیلم‌سازی خشن در میهن خودتان خیلی مشکل‌تر است تا در یک کشور خارجی آیا همان نمی‌کنید که فعالیت شما در غرب نشانه‌ی ضعف شماست؟" تارکوفسکی جواب می‌دهد: "متأسفانه حق با شماست، این ضعف است. من خسته شده‌ام و دیگر توان مبارزه ندارم." چه بیان تلخ و شرافتمندانه‌ای! همه‌ی ما در این جرم شریک هستیم که به او کمک نکردیم. هیچ‌کس از ما به یاری نرفت و او را تنها گذاشت. راه حلی گشاید و انتخاب کردید یعنی اقامت در غرب، در درجه‌ی اول برای خودش تراژیک بود. او ریشه‌های الهام و آفرینش خود را که پیوسته او را تغذیه کرده بودند قطع کرد. مهاجرت او اما، برای سینمای شوروی هم تراژیک بود. دوری او اما را عمیقاً متأسفانگ است. جایگاه او در فرهنگ ما همیشه محفوظ است و خود او همواره حاضر و جاری و برای همیشه خالی‌مانده است.

من در مارس ۱۹۸۳ برای آخرین بار در درم با او ملاقات کردم. من به همراه همکارانم به نمایندگی از جانب فیلسوفان شوروی به ایتالیا رفته بودم. تارکوفسکی در کار مرا خیلی بی‌ایمانی فیلم نوستالژی بود. هر چند هر دوی ما بسیار گرفتار بودیم، اما این وجودتایسی از شب درباره‌ی هنر سینما، دوستان سکوتی و برنام‌های آینده و از جمله آجسرای نمایش هفت (که قرار بود با هم زوروی آن فیلم‌سازی با زیم) فک زدیم. من اغلب به کلماتی فکر می‌کنم که در این دیدار از زبان او شنیدم. به من گفت آرزو دارم که به روستا بروم، بروی علفزار دراز بکشم و معنی زندگی و مفهوم هستی‌ما فکر کنم. دلش می‌خواست همه چیز را بیکار و کنار بگذارد: این کار طاقت فرسای حرفه‌ی فیلم‌سازی که بسیار اعصاب سوهان می‌کنند. او به استراحت نیاز مبرم داشت اما هرگز به آن دست نیافت. تا روی سبده‌ی آخرین فیلم او، تریانی، یکسره از رنج یافته شده است. پس از تریانی، این فیلم‌سنگ شده بود. او به آخر راهش رسیده بود. هیچ هنرمندی نتوانسته است در سینما چنین عمیق هستی خود را بیان کند. در رنج او ما همه شریک جرم هستیم و تقاضای آن را هم باید پس بدهیم.



آندرسی تارکوفسکی



امروز وظیفه‌ی انسانی و مسئولیت هنری ما این است که همه‌ی فیلم‌های تارکوفسکی را با عجز از آنها که در کشورش یا در خارج ساخته شد، آوری کنیم و به حیات امروز مردم میهنمان برگردانیم. با دیدم‌های میراث فرهنگی او را، همه‌ی فیلم‌ها به‌اشی که نتوانست روزی در زمین ببرد، همه‌ی یادداشتها و خاطراتش را در مجموعه‌ی کاملی منتشر کنیم و به عنوان تأملات سینمایی او در اختیار همگان قرار دهیم. اگر او برخی از نظریات خود را ابتدا به زبان‌های دیگری و نه زبان مادری‌اش منتشر ساخته، گناه از او نیست.

بر عهده‌ی ما است که بر دیوار خانه‌ی زادگاه او بت‌هایی یا دیو‌هایی بیاوریم، و با نصب نام و عنوان او بر سردر اطاق کارش در استودیوی "سفیلم" - همان‌گونه که مرسوم است - یاد او را همواره زنده بداریم. این امر بسیار مهم و ضروری است، متأسفانه نه برای آندرسی که بیشتر در میان ما نیست، بلکه برای خود ما. ما به فیلم‌های او و نمونه‌ی زندگی او نیا زحمتی نداریم.

در محیط‌ها جسارت و فرور هنری او را تسلیب نمی‌آورند، از این رو با خلاقیت او تنگ نظرانسه و با خودش خصمانه برخورد می‌کنند. اما او علیرغم این شرایط تا سال‌ها در فیلم خود به اوج هنری بالاتری دست یافت.

افراشته شاعر مردم

اردیبهشت ماه یا دآور مرگ محمدعلی افراشته‌ی گیلانی، شاعر طنزپرداز است. کسی که بی‌هیچ تردید و گمانی می‌توان او را مردمی‌ترین چهره‌ی ادبیات معاصر و اشعار او را موفق‌ترین نمونه‌های ادبیات سیاسی و بی‌چند دانست. شعر افراشته، سبک او، مضامین او، معیارهای او و مخاطب او همه و همه برگرفته از مردم و برای مردم است. افراشته با جسارت هنری و طنز غافلگیرکننده اش، با شجاعت سیاسی و صداقت نافذش خلف شایسته‌ی شعرای خلقی صدر مشروطیت نظیر نسیم شمال و دهخدا است که از سادگی و سلامت بیان ایرج میرزا بسی نکته‌ها آموخته و با اصطلاحات، تکیه کلام‌ها و عبارات عامیانه پر بار شده است.

شعر افراشته در درجه‌ی اول هدف تربیتی و توجیهی را دنبال می‌کرده و نباید با معیارهای نقد کلاسیک سنجیده شود. خود او در این باره گفته است: "شعر من مال جنوب شهر است و معنی است شعرای بیرونی و عسجدی آن را نپسندند ولی من هم طرفداران خودم را دارم". افراشته برای شعر سراسری از اوزان سساده‌ی عروضی استفاده می‌کند، اما چه بسا وزن در شعر او به گفته خودش - "سنگ بر سر بیاید" و قافیه اش - به قول ایرج - "لفظ می‌شود". اما این نوع لغزش‌های ادبی نه تنها از ارزش شعر افراشته نکاسته بلکه بر لطف و حلاوت طنز او افزوده است. طبیعی است که ادبای قافیه پرداز و صنعتگر نه تنها شعر افراشته را نمی‌پسندیدند، بلکه آنرا وهنی به مقام شامخ ادب در می‌دانستند. افراشته خود پیشاپیش به جنگ این متولیان قبور ادبی رفته و در قصیده‌ی زیبای با مطلع:

افراشته من معتقدم شعرنمازی
حیف از ادبیات که شد مسخره بازی!

مشت آنها را با زکرده، جامعه‌ی کینه پرستی و خشک اندیشی آنها را دریده و مفاعیل شخصی و اغراض طبقاتی آنها را رسوا نموده است.

جنبه دیگر شخصیت هنری افراشته خدمت او به ادبیات گیلان است. او را با دیدی به گذار شعر معاصر گیلک و برجسته ترین نماینده‌ی آن دانست، به آذین دربارهای او چنین می‌نویسد: "به نظر من این از ما زودتر دردی بود که در کشور ما شاعری بسراید آساز معانی تازه با حدت ذهن و لطف ذوق، به مردم به کسی که رنج و راحت و نومیدی و امیدشان کمتر مجال تجلی در صحنه ادبیات ایرانی بیسدا کرده است رومی آورد و زبان را ست و بی پیرا پیچیده را به عنوان ابزار کار را اختیار می‌نمود... اما من افراشته را بیش از هر چیز شاعر گیلک می‌نامم. میدان هنر نما بی افراشته زبان گیلکی است. در این زبان است که او بهترین نمونه‌های ذوق لطیف خود را در قالب سخن کشیده است و بی‌آز در دلدل‌های عامه مردم گیلان است که افراشته جایی به سرا پیدا کرده است. چیزی که به جسرات می‌توان گفت از برای کمتر سرا پینده‌ی ایرانی‌ها کثون دست داده است."

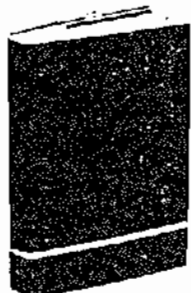
رغی‌ی ادبی افراشته دستخوش تحجرات استبداد دیربایی حاکم بر مبین ما شد. چنانچه در آن درباریهلوی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ خانه و زندگی او را که دفتر کارش هم بود - چندین بار مورد دقارت و چپاول قرار دادند. حکومت کودتا به این تعرضات غیر انسانی رحمت داد: نام و آثار افراشته را به فراموشی و خود او را به تبعید و درگیری محکوم کردند. او در سال ۱۳۳۸ در صوفیه چشم آرزو مند خود را بر جهان بست.

نهال طنز انقلابی که افراشته و دیگر همکارانش در روزنامه "چلنگ" به جان گشته بودند، با ورزش با دمای مسموم اختناق و دیکتا توری خشک شدن گرفت. تنها در سایه‌ی یک دموکراسی استوار و بی‌گیری است که حربه طنز شکوفا می‌شود و خلق را با سلاحی نیرومند و کارا مجهز می‌سازد.



شکستی ای قلم ای دست اگس
پیچی از خدمت محرومان سر!

تازه‌های کتاب



قراتان
نوشته: لئو تولستوی
ترجمه: مهدی مجاب
تهران - چاپ دوم - ۱۳۶۵

زبان شناسی و زبان فارسی
نوشته: پیرویز نائل خانلری
انتشارات توس - چاپ دوم - ۱۳۶۶

نویسنده‌ی دانشمند کتاب در پیشگفتار آن یادآور شده است: "این کتاب مجموعه مقالاتی است که در باره‌ی بحث کلی زبان شناسی و بعضی نکات مربوط به زبان فارسی و قواعد دستوری آن از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۰ نوشته و در مجله سخن و مجله دانشکده ادبیات طهران منتشر کرده‌ام، و اینک چون شماره‌های آن مقالات در این مدت دراز پراکنده شده و از دسترس عموم دور است، گفتم شاید جمع و تدوین این مقالات برای ای خدای ستاران سودمند باشد... عرض نویسنده در پیشگفتار این مقالات آن بوده است که نکته‌های دقیق به بیانی هر چه ساده تر نوشته شود تا فاشنده آن محسوس باشد".

برخی از مباحث بنیادین زبان شناسی از قبیل پیدایش و تحولات زبان، لغات و تنهای لحن و زبان، روابط خط و زبانی، و ویژگی‌های زبان فارسی طی مقالات فشرده‌ای در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

این کتاب از زمان‌های معروف تولستوی و در حقیقت اولین اثر با اهمیت او است. رومن رولان در باره‌ی این اثر می‌نویسد: قزاق‌ها مهم‌ترین اثر دور آن جوانی تولستوی و از زیباترین رمان‌های غنایی است که آن را در دوران اقامتش دقیقاً زنده شده است. مترجم کتب به عنوان مقدمه مقاله‌ی محفل سمندرسی در باره تولستوی را از کتاب "تاریخ ادبیات روس" نقل کرده و در آغاز کتاب آورده است.

نام‌های کمال الملک
به کوشش: علی دهباشی
انتشارات بزرگمهر - بهار ۱۳۶۶
۲۶۰ صفحه - ۸۵۰ ریال

این کتاب حاوی نام‌های است که کمال الملک در او هنر زندگی اش از عمیق‌تسا، خویش، حسین امبا دنیا پور، به دوست نویسنده و ادیبش، دکتر قاسم غنی، فرستاده و سال‌ها پیش به عنوان دیگری به چاپ رسیده‌اند. بعد از نامه‌ها، نوشته‌ای از دکتر غنی تحت عنوان "خاطراتی از کمال الملک" نقل شده است که در سال ۱۳۲۹ در مجله پخما به چاپ رسیده بود.

تصاویری از کمال الملک نمونه‌هایی از دستخط او با یا بخش این کتاب است.

روزبه راه خوب مردن را می دانست!

سالهای پرتلاطم

پس از سرکوب قیام افسران خراسان در سال ۲۴، ستاد ارتش نقشه دستگیری روزبه را در دستور می بروراند. روزبه زندگی مخفی در پیش گرفت. در همین دوران با نام مستعار «سرخ ابرو» اول سروان توپخانه خسرو روزبه آبد درج سلسله مقالاتی در افشاغ مفاصل ارتش بر رئیس ستاد وقت سرلشکر ارفع و سایرین پرداخت. سپس کتاب معروف «طاعت کورگورانه» که با کتاب فوق العاده مشتمل بر ارتش، در میان جوانان و دانشمندان و افکار عمومی یافت و ترویج کرد.

نام مستعار «سرخ» مانع از آن نشده که بزودی نام مؤلف آن، خسرو روزبه، به زبان ها نیفتد. در روزنامه ها و مجله ها اجتماعی به بحث درباره مطالب کتاب و ستایش از مؤلف آن بپردازند. منتقدی چون سال های اوج گیری جنبش دموکراتیک در سطح کشور و قدر قدرتی حزب توده ایران بود، دولت ناگزیر به عقب نشینی شد. طی اعلامیه ای به تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۲۵، کلیه افسران مخفی به خدمت دعوت شدند. اما پس از عقب نشینی

فضاحت با دموکرات ها در آذربایجان و سرکوب و کشتار مردم مبارزان انقلابی و شریف آذربایجان و کردستان بدست ضد انقلاب و ارتجاع، دستگاه خاکمه دنگلک را ارتقا مجوی ایران با دیگر سران روزبه رفت و وی را در ۱۷ فروردین ۱۳۲۶ با زندان گرفت. هیئت خاکمه بر آن بود که وی را به آذربایجان فرستاده، همانجا محاکمه نظامی کنند و مسئول سرهنگ عظیمی ها به جوخه اعدام ببندند. ولی درست یک ماه بعد، در ۱۷ اردیبهشت ۲۶، مرغ از قفس پرید! روزبه به کمک رفقای خود از زندان فریخت و برای بار دوم زندگانی مخفی را آغاز کرد.

رهبری حزب توده ایران که از اولین هجوم جسدی ارتجاع دستا چه شده و روحیه خود را باخته بسود، برای آنکه دولت آخرین رمق وی را نگذرد، سیاستی راست روانه و با پورتوئیستی در پیش گرفت. ما به خاطر دستیابی به پیشینه تاریخی ریشه های فرصت طلبی در رهبری حزب توده ایران و نیز چون از جبهه ای با سرنوشته قهرمان ما و عملگر دهسای بعدی وی در ارتقا طاعت، بخش های ازبانیه هیات اجرا هیئت وقت را که در نامه مردم، شماره اول، دوره پنجم، تاریخ ۱۵/۱۵/۲۵ منتشر شده است، «دیلا» نقل می کنیم:

«... بنک هیئت اجرا هیئت وقت در نظر داردا توجه کامل به گذشته راه آینده را از روی شعور و تعقل طی کند.

«هدف ما در سیاست داخلی: در سیاست داخلی ما سه هدف برای خود معین ساختیم: استقلال، آزادی، ترقی. مقصود ما از آزادی همان آزادی است که در قاعده اساسی ما تصریح شده... در اینجاست با بدبختی که انجماست دشمنان ما در اینک ما مخالف رژیم مشروطه سلطنتی هستیم جدا» مورد تکذیب ما است.

«... فلینحضر شاه جوان ایران همه گونه امکانی را دارنده با حمایت از آزادی و قانع اساسی مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار نهند و ما دلیل نی بنیم که ایشان از این امکان

رخ می دهند خود از آن چنین یا می کند: «فکر محدود و خودمات جزئی را کنار گذاشتیم و تصمیم گرفتیم که با آزادی و پیشه و اساس اصلاح نمایم، تا به بدبختی میلیون ها نفر از هم میمانیم یا این بخشیم». در آن روزها، روزبه نیز مانند صدها روشنفکر انقلابی و آزاده جذب شعرا و ویرانه مردمی و دموکراتیک حزب توده ایران شد. روزبه همانگونه که با جامعه منحن و غیر انسانی ایران تا سا زکا رودر ستیز بود، در داخل حزب هم سادگی با ناسازی ها و خلاف کاری های کنای رنمی آمد و با آنها مقابله می کرد.



روزبه ازبانیه گذران تشکیلات افسران آزادخواه ایران بود که طی ده سال حیات فعال خود، خدمات ارزنده و کم نظیری به حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک خلق های ایران نمود. روزبه با این تشکیلات زندگی کرد، همراه آن زمیندور پس از تلاشی آن، بخاطر همین بستنی ورشته های پرملات عا طفی که با شهیدای نظامی داشت، از دنگاه نظامی ما جزا نه و مبرانه تقاضای حکم اعدام خود را نمود تا به شهیدای خلقی بسیند. روزبه بیم آن داشت که اگر اعدام نشود، در شرف است و سلامت سیاسی و ترید با صل کرد. وی آخرین سخن خود را با این کلمات پایان می دهد: «بنک بدون آنکه خودم را بزهکار و مستوجب مجازات و در خورا اعدام بدانم، چون شرفم در معرض خطر است، رسا» از دنگاه منحترق تقاضای صدور حکم اعدام خود را می نمایم. این تقاضا فقط بخاطر آنست که هم در افتخار افسران شهید شریک باشم و هم هر گونه آتشی که شرفم را تهدید می کند از من دور کرد».

همچنان! چه دنیا ش، که انسان شریفی چون روزبه با بد تقاضای اعدام بکنند شرفش در خطر نیفتد!

خسرو روزبه یک عضو با کار در عادی حزب نبود. شخصیت، معنویت و ظرفیت وی فرا تر و گسترده تر از آن بود که در قالب حزب سیاسی محدود شود. روزبه جوان به سرعت در جامعه و بویژه در ارتش به مثابه یک افسر آزادخواه، میهن دوست، شجاع، انقلابی و دانشمند مطرح شد.

هرگز نسیر د آنکه دلش زنده شده عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

سی سال از شهادت روزبه می گذرد، لیکن هنوز خاطر وی و یاد آوری از خود گذشتگی ها، مفاومت ها و سرسختی و غروری در برابر دشمنان و جلادان خلق و شهادت در دفاع از آزادی ها و عقایدش، در پیادنگاه های بیگونی، الهام بخش مبارزان راه آزادی و مدافعان حقوق محرومان و مستعبدگان نسل ها است.

روزبه نمونه والای روشنفکر انقلابی است که از خاندان های متوسط زحمتکش، اما آزاده و بی عزت نفس مرز و بوم ما ست، که از همان اوان کودکی و آغاز رشایب، دردمحرومیت و مزه فقر را چشید، و در تنفوان جوانی، در قلب حساس و تا تیریدیش، در کینه طبقاتی، محسومیت یا ظلم و بهره کشی نطفه بست و آتش خاموش نشدنی عشق به آزادی و سوسیالیسم زبانه کشید.

روزبه مردانه زبست، با سرسختی و قاطعیت با دشمنان مردم جنگید و عاقبت قهرمانانه جان سپرد و با دفاعیه های خود در برابر خصم، زیبا ترین و وفاتنا پذیرترین چکامه های زندگی اش را سرود.

اکنون که ما با نام حزب دموکراتیک مردم ایران، خاطره تابناک این هم روزم و هم سنگر بزرگ و عزیز خود را به معنای سبب سی امین سال شهادتش گرامی می داریم، جای آن دارنده این مبارز انقلابی را به خواتندگان «راه را نهی» بشناسانیم و در همین حال از بانی خود را دربار وی آرا نه دهیم.

روزبه جوان

روزبه فرزندی است عا دنا ده متوسطی بود که توانست در تحصیلات دبیرستانی نتایج درخشانی کسب کند. اما شرایط مادی خانواده به وی اجازه ادا به تحصیل در رشته ریاضی را نداد و روزبه بسنه ناچار راه دانشکده انری را در پیش گرفت. خود روزبه این رو قعه را «سر خوردگی ناشی از تضیقات شرایط مادی زندگی» می دانده که وی را از همان زمان «نسبت به اصول سرما به داری که ما در همسره بدبختی های کنونی جامعه است، بدبین و متفکر کرد (در این مقاله همه جملات داخل گیومه از آخرین دفاعیات روزبه نقل شده است).

پس از فروپاشی دستگاه دیکتاتور رضا شاه، مرحله جدی و سرنوشته سازی در زندگانی افسرجوان آغاز شد. در این زمان روزبه استاد دانشکده انری بود و به کار تدریس و تالیف می پرداخت. اما طبع سرکش و روحیه ظلم ستیز و اندیشه های بلند روزبه، مانع از آن بود که او به همین حد خشنودیا شد، و تنها به خود بسیند.

با ورود منتقدین به ایران و از سرگیری فعالیت های سیاسی و دموکراتیک، بویژه با تشکیل حزب توده ایران و گسترش فعالیت آن، افق گسترده و نویینی در برابر روزبه و پرویزه ها بازمی نمود. در همین دوران، در ضمیر قهرمان ما، دگرگونی بنیادی و ژرفی

خسرو روزبه این سخنان را فقط در دنگا و ویجا
نبرد و برمی که در انتظا را بود به زبان نمی آورد.
روزبه از سوی کمیته مرکزی مقیم در مسکو برای شرکت
در پلنوم وسیع چهارم دعوت می شود. وی در پاسخ
به این دعوت که از طریق سفارتی به پلنوم نوشته
بود توسط وی قرائت شد، مشروحا "علل استکفاف
خود را ز شرکت در پلنوم توضیح می دهد:

"من خوب میدانم که ما ندانیم در چنین شرایطی
و کار کردن در چنین محیطی تقریباً مساوی با مرگ
است. زیرا اگر دستگیر شویم و حداقل خارج نیست،
با مقاومت خود را هم کرد، یا ضعف نشان خواهیم داد.
اگر ضعف نشان دهم روحاً خواهم مردود بگردم. از
لحاظ روحی و معنوی و اجتماعاً من زنده نیستم و حقیقت
حیات ندارم، و اگر مقاومت کنم حتماً خواهم مرد.
با وجود چنین مخاطراتی روحیه من، بمن اجازت
فرا از خطر را نمیدهد... تصمیم دارم در مواجبه با
خطرات ز خود دفاع کنم. این دفاع اگر منجر به نجات
من شد چه بهتر و الا حداقل قوی ممکن است زنده
گیر دشمن نیستم و همین امر در برابر دشمن روحیه
بچه ها تا شمشیر خواهد داشت و از بدبینی آنها
بسیار از زیادهای خود هتک کند.
و اگر هم حالت سومی پیش بیاید که به علل فتنی
زنده دستگیر شویم، یعنی وسیله دفاع من از کار
رینتند و عده ای از دشمنان هنوز زنده باشند با شکی
دو دستگیر کننده، در چنین صورتی تصمیم دارم به شدت
از عاقبت دفاع کنم... من وظیفه خود میدانم که
بغیبت جان خدایم این سقوط روحیه را جبران کنم.
اگر چنین توفیقی دست دهد"

وقتی جریان بعدی دستگیری روزبه، جنگ یک تنه
و نا برش با مزدوران ساواک و نحوه دستگیری
و مذاکرات جورانه و حسابی وی را از آرمان نهایش،
بدا نگویم که واقعا "روی داده است، در نظر بگیریم،
آنگاه عظمت روحی و شخصیت استثنائی وی در آن
روزهای تیره و تاریک یاس و ناامیدی از انسان
می یابد و ارتداد دودریزگی در برابر دشمن از سوی
دیگران و بویژه رهبران طراز اول حزب همه جا
را فرا گرفته بود، برجسته تر میگردد.

چگونگی دستگیری روزبه

میزانی نقل میکند که متقی سخت پریشان حال
بود می ترسید. میگفت مرا باخاطر روزبه خواهند
کشت. بهمین دلیل ما بیل بود حال که روزبه در ایران
بماند، بجای وی به قصد شرکت در پلنوم چهارم،
از ایران خارج شود. اما روزبه ماهانه ششصد دلار
میگفت چگونگی مراد نگی بتا اجازه میدهد در این
شرایط دشوار میدان را خالی کنی. آخر متقی تنها
عضو مشاور کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم بود که در
ایران مانده و هنوز دستگیر نشده و در کار حزبی
آزموده بود و سازمان حزبی را خوب می شناخت،
متقی روی اصرار روزبه و شرم حضور، میدان را خالی
نکرد اما دیرتر از درون تنهی شده بود. تصمیم گرفتند
میزانی را که مقام و موقعیت حزبی پائین تری
داشت به نما یندگی از سوی سازمان داخل به پلنوم
بفرستند.

متقی در ایران مانده و بلاخره در اثر ترس و ضعف که
چونگی آن روشن نیست دستگیر شد و کتف
خیا نش کشتند و برای حفظ جان خود روزبه را سرترا
لودند.
روزبه اوج مردم دوستی و خودگذشتگی را حتی
در لحظه ای هم که مستقیماً هدف گلوله باران
خرامه های شاه بود حفظ کرد و آنگونه که بارها گفته
و در تمام زندگانی اش نشان داده بود هرگز خسود
نمیدید. انش فرارگاه روزبه با جیب و توسیل
ساحره شده و مسلوباً موران و در جیبان فرما ندر
نظمی بود. زیبا نش، بخشیا، بصروا مجسندی
در خیابانهای اطراف قرارگاه وی در کمیسیون

بودند. آدم کشان با لباسهای مبدل در لابلای مردم
کوچه و بازار، مسلحانه انتظار را می کشیدند.
همین حضور مردم عادی در محله موجب شد که روزبه
بدون دفاع از خود به اسارت درآید.

جلادان شاه و قهرمانان را خونین و مجروح به
اسارت در آوردند. در آن ماهی که تا محاکمه ای او
طول کشید وی را در سخت ترین شرایط در یک سلول
انفرادی و تنگ که نور آفتاب بزرگ سانه میسر
مرح از بدن وی نمی تابید، محبوس کردند، اما
هرگز موفق نشدند اراده آهنین او را است کنند.

در همین دوران سخت، روزبه به قله عظمی
روحی اش دست یافت و زنده ها و قلمی زندگی خود
را در سند دفاعی از آرمانها پیش برای نسل های
بعدی کمونیست های ایرانی یادگار گذاشت
و در مردانه مردنش با وجدانی شد. روزبه خوب مرد
و بغول خدش "خوب مردن هم مثل هر کار دیگری
بسیارم بلد بودن است... انسانی که با ظلم
آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود شربت شهادت
بشوید، راه خوب مردن را بلد است" روزبه فلسفه
مرگ و زندگی را برای دانشمندان آرمان در این
کلمات زیبا خلاصه میکند: "مردن بهر حال ناگوار
است، بویژه برای کسی که با عقیده هستنستند
و قلب شان آکنده از امید به آینده، امید به آینده ای
روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن بهر قیمت
و بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست. زیرا هرگز
راه نماند که از منتفی سازد. اگر زنده ماندن
مشروط به هتک حیثیت، تن دادن به بیست
و گذشتن از آبرو، با نهادن بر عقاید و آرمانهای
سیاسی و اجتماعی باشد، مرگ صدبار بر آن شرف
دارد."

در ابتدای نیست که تمام زندگی سیاسی نسبتاً کوتاه
خسرو روزبه با فراغ از عیب و بی خطا نبود. روزبه
برخاسته از جامعه عقب مانده ایران و متاثر
از سیاستها و روشی حزب توده ایران بود و در برخی
از خطاهای حزب شریک و گاه عامل اجرای آن بوده
است.

روزبه از یک افسر ملی گرا به دموکرات انقلابی
و از آن سکو به مرحله تعالی کمونیستی دست یافت.
در آغاز جنگ جهانی دوم ملی گرائی شدید، وی را به
طرفداری از آلمان کشانید، که سرعت خود را
اصلاح کرد و به ما هیت فاشیستی و تمامیت
امپریالیستی آلمان هیتلری پی برد و به مبارز
ضد فاشیست پی گیری مبدل شد. معاهده روسیات
این ملی گرائی را در راه خطه با مسئله بحرین، در
دفاعات خود تا حدی منعکس میکند. تشکیل کمیته
ترور و قتل محمد سعید و نیز شرکت در قتل حسام
لنگرانی که بدستور هیات اجرا شده صورت گرفت،
از خطاهای فاحش زندگی سیاسی روزبه است.

آثار نظری روزبه نیز از راه ای لغزش های تنوری که
که در نوشته ها و مخصوص در دفاعیات وی منعکس
است، برکتا نما نده است: نظیر درگنا در دست
او از سرمایه داری دولتی، باور به آینده رزیم
سرمایه داری بطور قطع بیش از آغاز رزیم چهارم قرن
بیمت از جبران رخت برخواهد بیست و با این توهم
که اصول سوسیالیستی اقتصاد نشان دهنده
اسلام ندر دنیوا. ما این یادآوری را از انجوست
لازم میدانیم که از هرگونه قهرمان سازی بلوریسی
و بی نیاید و ایجاد دشمنیت های اسطوره ای
اجتناب شود.

ما معتقدیم که ویژگی اصلی سیاسی روزبه رانه این
خطاها و لغزشها، هر قدر هم که در مواردی تا کنون
و بخشش تا پذیر باشند، بلکه سرتا سر زندگی سیاسی
انقلابی او که یک نفس در پیکار علیه استبداد
و استعمار و رستم اجتماع می گذشت، و در لحظات
یا بیانی عرش به اوج خود رسید، معین میکنند.
استواری روزبه در برابر دشمن و در دنگا و نظای
شهادت او در دفاع از آرمانهایش، مرا حش
در مخالفت با رژیم سلطنتی و سرمایه داری، با
کودتای ۲۸ مردان و بلاخره مرگ مردانه
و قهرمانانه وی، فرازهای افتخار آمیز زندگی
و دشمنه اصلی است.

همزمان روزبه حضور در بند بوجود این قهرمان
کمونیست ایرانی افتخار میکند و درسی امین
سالگر دشمنان وی با شعار روزبه راهت ادا
دارد، با وی تجدید عهد میکند و در راه بر سر
آزادی و سوسیالیسم، ترقی و عدالت اجتماعی و
انها را از روحیه مبارزه جویانه و سرسختانه
لحظه ای از تلاش برای سرنوشت رژیم جمهوری
اسلامی و انجام یک انقلاب اجتماعی با زنا بستند

* رهبری حزب توده، در تبلیغات بعدی خود
تلاش کرده است مسؤلیت تنظیم این بیانیه
و مضمون آنرا به حساب خلیل ملکی گذازد و بقیه
را تطهیر نماید. حال آنکه هم این بیانیه و هم
اعلامیه ای خطاب به اعضاء حزب به اتفاق آراء در
هیات اجرا شده موقت تصویب شده است. اگر
روحیه شکست طلبی و سازشکاری در سا اعضاء
هیات اجرا شده نبود، چگونه خلیل ملکی
می توانست چنین موضعی را به دیگران تحمیل
نماید. به همین مناسبت در پلنوم وسیع چهارم،
در بررسی این موضوع، همگان را مسؤل شناخت
و تصمیم داد. موقت را تصمیمی نادرست
و تحلیل طلبانه اعلام نمود."

ماجراهای...

منعقد می سازد. همه جریان بستن فرا و دادگاه
برداشت بیول از طریق غیر قانونی صورت می پذیرد
زیرا فرد قدرتمندی چون بهشتی در همه مرا حل کار،
از عملیات حیدری پشتیبانی می نماید.

مطابق بررسی های انجام شده، بخش بزرگی
از اسلحه های خریداری شده هیچگاه به ایران
نرسید و بیول آن به جیب واسطه های گوناگون و از
جمله دکتر بهشتی سر از برگشت. سهم بهشتی به
حساب شماره ۸۳۲۵۲۶ بانک SBS سوئیس
با نام مستعار اشبا ریخته شد.

ماجراهای این معامله جنجالی سر و صدای فراوان
در ایران و اروپا برپا کرد. فریور مسئول نظارت
خرید اسلحه به زندان افتاد و در همانجا دست به
خودکشی زد. بنی صدر به دلیل مرگ بهشتی
و برکناری خود وی از ریاست جمهوری نتوانست
از این ماجرا علیه حزب جمهوری اسلامی
بهره برداری نماید. بیگیری به مقامات ارتش برای
با زکرتا نندن بیول های حیث و میل شده پس از مرگ
بهشتی به دلیل امتناع بهشتی از افشای اجاز
برداشت بیول از حساب پدرش و با دخالت
رفسنجان بی شرباتی ماند.

جریان تعقیب قضای دیگر نقش آفرینان این
بازی بهشت برده نیز راه به جانی نبرد. دادگاه
فرا نسه پس از سه سال کاوش سرانجام به دلیل
فقدان مدارک لازم، تعقیب قضای علیه حیدری
را خاتمه یافته اعلام نمود و حیدری طی مصاحبه ای
اعلام کرد که دیگر حاضر نیست به این معاملات
"مشترکند" اما به دهد! اما آتش جنگ
همچنان زیانه می کشد و پندریبی "حیدری" های
دیگری گشت.

دنباله دارد...

بسوی رابطه اقتصادی بلند مدت تر و بادوام؟

دوره پرفراز و نشیب

دوره دوم سال‌های پس از انقلاب را در بر می‌گیرد. سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم و استقرار جمهوری اسلامی در این مناسبات تغییرات معینی را بوجود آورده است. تفاوت بزرگ دوره دوم سال‌های حکومت شاه در حقیقت در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و انگیزه‌های وی برای گسترش یا محدود کردن روابط با کشورهای سوسیالیستی نهفته است. اشاره به این نکته مهم است که کشورهای سوسیالیستی در دوران پس از انقلاب همواره تمایل جدی به گسترش روابط خود با ایران را داشته‌اند. هر چند این مسئله در مورد همه کشورهای سوسیالیستی صدق نمی‌کند و گسترش روابط با کشورهای سوسیالیستی مانند رومانی در حقیقت ادامه روند سال‌های قبلی از انقلاب به شمار می‌رود. ویژگی مهم دوره دوم شدت نوسانات مبادلات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی است. پس از کاهش آنگ در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) مبادلات با زرگانی میان رژیم جمهوری اسلامی و کشورهای سوسیالیستی اروپا طی رشد سریعی را نشان دادند در سال ۱۳۸۲ به اوج خود رسیدند (جمعاً حدود ۳ میلیارد دلار). این مقطع از یکسو مصافح است با افزایش قیمت نفت در سطح بین‌المللی و از سوی دیگر با محاصره اقتصادی ایران توسط کشورهای غربی و آغاز جنگ با عراق. طی این مقطع، رژیم ایران برای مقابله با محاصره اقتصادی و تامین برخی نیازهای خود، واردات از کشورهای سوسیالیستی را افزایش داد. صادرات ایران به این کشورها نیز افزایش چشمگیری یافت که البته بخشی از آن به افزایش قیمت نفت صادراتی مربوط می‌شد. در حقیقت، در این دوره بحرانی، کشورهای سوسیالیستی به مثابه سوپاپ اطمینان برای اقتصاد ایران عمل کردند.

دریای خزر... کوشش کرد به فریب نشان دهد که ادامه این فشارها می‌توانند به اتخاذا حتمالسی چه سیاست‌ها منجر شوند. اما البته بر آن نیستیم که گرایش رژیم به گسترش روابط اقتصادی آسیای شرقی یا کشورهای سوسیالیستی فقط برای "اتراساندن" غرب است. چرا که در دنیا و واقعیت این روابط در سطح کشورهایمانند چین، کمره شمالی، آلمان، دموکراتیک، رومانی و... رونق فراوان یافته‌اند و در موازات توسعه اقتصادی قایل قیاس با دوره‌ی پیش از انقلاب نیستند. همچنین در سوی دیگر این رابطه، کشورهای سوسیالیستی قسراً در آنگه به ویژه در سال‌های پس از انقلاب همواره پیشنهاد توسعه این روابط داده‌اند.

ما کوشش خواهیم کرد طی مقالات چندی بتدریج خوانندگان خود را با واقعیت روابط جمهوری اسلامی با کشورهای جهان در عرصه‌های گوناگون آشنا سازیم. برای اولین قدم، در این شماره رابطه اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی اروپا را در یک دوره ۱۶ ساله در خطوط کلی مورد بحث قرار می‌دهیم.



مناسبات با زرگانی میان ایران و کشورهای اروپایی عضو شورای همکاری اقتصادی را (شامل آلمان، دموکراتیک، اتحاد شوروی، بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، لهستان و مجارستان) طی دوره ۱۶ ساله مورد بررسی، می‌توانیم به سه دوره ۹ ساله اخیر رژیم سلطنتی، مبادلات هر چند به کندی ولی به طور منظم شدت یافت و در سال ۱۳۷۷ به اوج خود رسید (مجموعاً حدود ۲ میلیارد دلار). اما در هر حال سهم کشورهای سوسیالیستی در تجارت خارجی ایران سهم کوچکی (حدود ۶ تا ۸ درصد) را به خود اختصاص می‌داد.

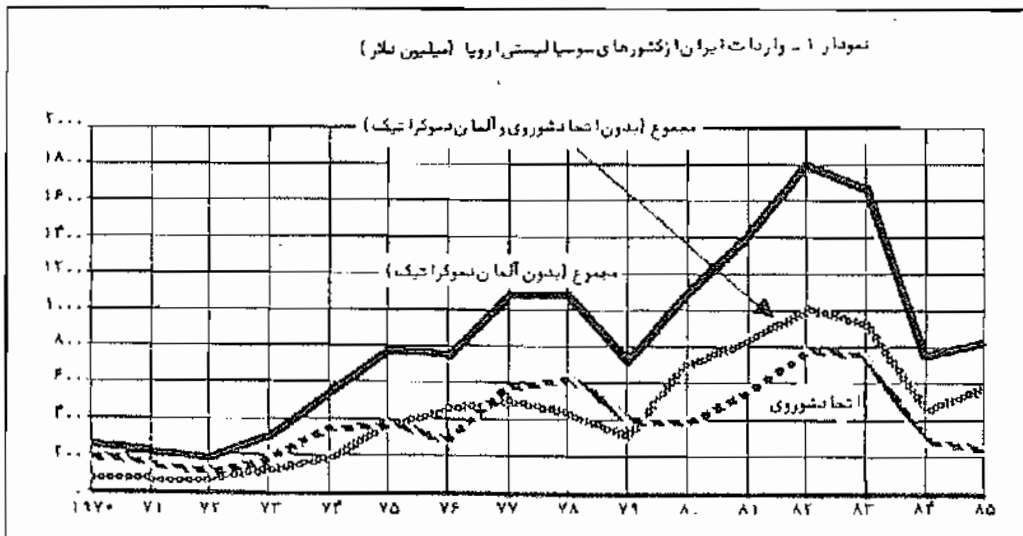
مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی به طور عمده تابع اصلی‌ترین مولفه‌های است که حرکت عمومی رژیم را سمت و سوی دهند. نتیجه عملی اجرای این خط مشی در عرصه روابط خارجی به صورت استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی رژیم از دنیای خارج، عدم وابستگی به بلوک بندی‌های نظامی و سیاسی، تلاش در راستای حفظ تنهایی دولت شیعه در دنیا و پرتلاطم امروز با حفظ کامل معین از کشورهای دیگر، دفاع از هویت این دولت و سرانجام اعمال نوعی همزیستی مسالمت آمیز از نوع جمهوری اسلامی همزمان با تقویت جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در مناطق مسلمان نشین نمایان می‌شود.

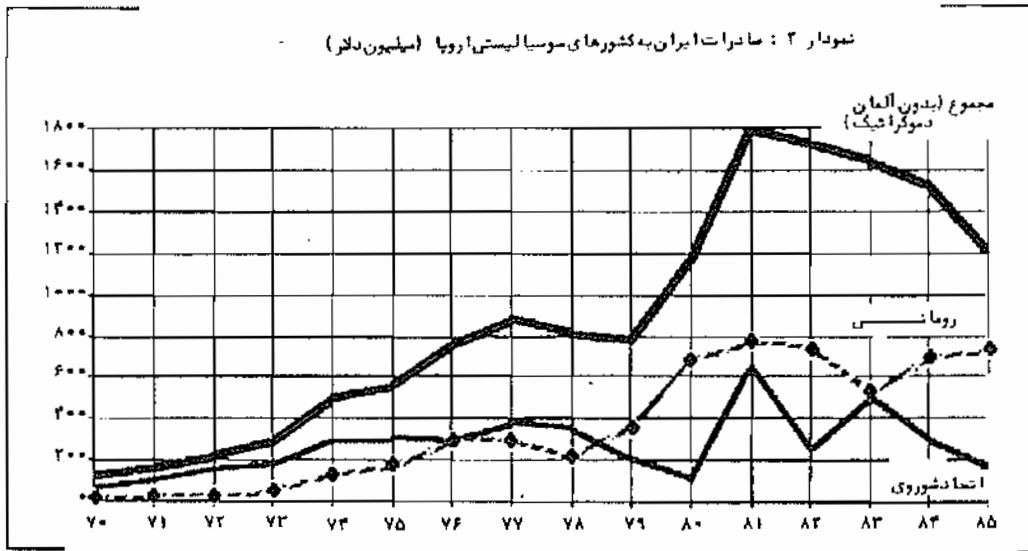
در جهت اعمال این سیاست، جمهوری اسلامی محدودیت‌ها و مشکلات عینی متعددی روبرو است. دامنه این مشکلات از تمایل برخی عناصر و نیروهای با نفوذ رژیم در برقراری روابط نزدیک تر با کشورهای غربی، دشمنی استراتژیک رژیم با جنبش کمونیستی و به طریق اولی کشورهای سوسیالیستی تا محدودیت‌هایی که وابستگی صادرات و واردات ایران به کشورهای بی‌رما به داری بوجود می‌آورند را شامل می‌شود. اما به هر حال گرایش غالب در رژیم (شخص خمینی، دولت و اکثریت مجلس) توانسته است سیاست خود را در عرصه روابط خارجی پیش ببرد.

در سایه چنین سیاستی رژیم در مجموع توانسته است در بسیاری موارد تضادهای میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری به نفع سیاست عمومی خود به خوبی سو جدوید. به عنوان مثال وقتی سال گذشته فضا رنظامی، سیاسی و روانی آمریکا در خلیج فارس علیه ایران به اوج خود رسید، رژیم بلافاصله با نشان دادن تمایل ویژه‌ای به توسعه مناسبات همه جانبه با اتحاد شوروی (قرارداد دفاع دوجانبه، طرح راه آهن سراسری تا بندر عباس و صدور نفت از طریق شوروی، طرح استخراج مشترک نفت)

نمودار ۱ - واردات ایران از کشورهای سوسیالیستی اروپا (میلیون دلار)



شماره ۲ : صادرات ایران به کشورهای سوسیالیستی اروپا (میلیون دلار)



از کشورهای سوسیالیستی اروپا می به جز آنکه رشد شوری، از سال ۱۹۸۴ به اینسو مجدداً رو به رشد رفته است و این کشورها سیاست فعال و پرتحرکی در برقراری رابطه اقتصادی بلندمدت و با دوام تسر (صادرات تکنولوژی، مشارکت در طرح های صنعتی ...) دنبال می کنند. در مجموع به نظر می رسد رابطه این کشورها - برخلاف اتحاد شوروی - کمتر تابع مسائل سیاسی منطقه ای بوده است و مسئولین طرز اول این کشورها با رها و در فرصت گوناگون از سیاست ها و موضع گیری های "صدا میریالیستی" رژیم جمهوری اسلامی به نیکی یاد کرده اند. در مجموع سیم کشورهایی سوسیالیستی در روابط اقتصادی ایران با دنیای خارج هنوز هم چشمگیری را تشکیل نمی دهند و در بهترین حالت آن (۱۹۸۲) واردات ایسران از این کشورها از ۱۵ درصد کل واردات ایسران تجاوز نکرده است.

این مقاله از بیان خطوط کلی روابط ایران با سایر کشورهای سوسیالیستی فراتر نمی رود. ما طوسی مقالات متعددی در آینده خواهیم گوسید جزئیات بیشتری از این روابط بویژه در یک مطالعه تطبیقی با سایر کشورها را در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

هنوزنیا زجا معه خود را بر آورده نمی سازند. همچنین قراردادهای پای پای را بیچ بین ایسران و کشورهای سوسیالیستی ضمن در برداشتن مزیت جلوگیری از خروج ارز، می نغسه میا دلالت را محدود می سازند. از نظر صادرات نیز ایران به جز سنگ فلزات و دیگر مواد خام، کالای دیگری برای مسدود نداد و در توجیح می دهد صادرات غیر نفتی خود را برای تحویل رزبه کشورهای غربی یا غربی منطقه اختتام دهد.

نمودارهای ۱ و ۲ به خوبی نما یا نگر تحول در روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اروپا می با ایران قبل و پس از انقلاب هستند و نوسانات این دوره تاریخی را روشن می سازند. در هر دو نمودار (به جز سال های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ و سال ۱۹۷۷) سهم آلمان دمکراتیک به علت عدم تفکیک صادرات و واردات منظور نشده است. گفتنی است کینه میا دلالت این کشور با ایران از رشد چشمگیری و برق آسای بر خوردار بود و با دست یافتن به حدود نیم میلیارد دلار میا دله دوجا نه در سال ۱۹۸۴ به بیش از ۲۰۰۰ برار بر زمان شاه بالغ شده است.

همچنین باید توجه داشت که نزول رابطه دوجا نه تجاری در دوره پس از ۱۹۸۳ فقط کشورهای سوسیالیستی را در بر نمی گیرد و به سطح عمومی تجارت خارجی نیز مربوط می شود. واردات ایران

از سال ۱۹۸۳، میا دلالت سیر نزولی را طی کرده اند. ارزش واردات ایران از کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۸۴ تقریباً نسبت به سال قبل از آن نصف شد. صادرات ایران نیز، هر چند با سرعست کستره رویه کاهش نیاند. مشخصه اصلی این بخش از دوره دوم (۸۵ - ۱۹۸۳) کاهش بحران در روابط با کشورهای غربی، سقوط قیمت نفت و کاهش نسبی میا دلالت خارجی ایران به دلیل بحرانی ارزی است.

موانع و تنگناها

بی شک رشد میا دلالت میان ایران و کشورهای سوسیالیستی در کوتاه مدت و حتی در سیک دوره متوسط، با موانع متعددی روبرو است: از نظر واردات، ساختار صنعتی وابسته به غرب ایسران موجب می شود که صنایع برای تهیه مواد اولیه و لوازم بدکی خود بیشتر به کشورهای غربی مراجعه کنند. اقتصاد مبتنی بر برنانه ریزی مرکزی کشورهای سوسیالیستی و کم تحرکی عمومی آن ها مانع افزایش سریع صادرات کالاهای صنعتی و مصرفی و حتی سرمایه ای در کوتاه مدت است. گوس اینکه کشورهای سوسیالیستی در بسیاری از زمینه ها



انتخابات و ...

رانما پنده خواف در مجلس شورای اسلامی در سخنرانی پیش از دستور خود (۲۵ فروردین) به روشنی تصویر کرد:

"... مردم متوجه شدند که برای نظر آسان ارزشی در نظر گرفته شده است و حتی بخاطر این که آزادانه و آگاهانه تصمیم خسود را گرفته اند، مورد اعتراض و تهدید قرار می گیرند... اگر شما می خواستید فردی را تحمیل کنید و از صندوق در بیارید، پس چرا این همه مردم را بجزمت انداخته و در دستر ایجا دندمید...؟"

انتخابات دور اول در تهران با موفقیت کامل هواداران خط دواتشه خمینی به رهبری ولیعهد وی و نیز در شهرستانها چشمگیر است. از ۱۸۸ نماینده منتخب در دور اول (از کل ۲۷۰ نماینده مجلس) بر پایه اولین ارزیابی ها، بیش از ۶۰

"روزنامه های طرفدار مستضعفین با عناوین مختلف و را دیوتلوژیون حرف های ایشان را که بیشتر تبلیغ از یک گروه خاص است بخش می کنند. هنوز نویسندگان قانون اساسی زنده هستند که این گونه با آنها رفتار می شود. ما مسور شورای نگهبان را مسسر صندوق توقیف می کنند و به درخواست شورای نگهبان که صندوق ها را برای بازنگاری تحویل دهید توجه نمی کنند."

البته نباید پنداشت که شورای نگهبان و مداخله فقه سنتی نیز در این نبرد در موقعیت صرفاً تنافعی قرار گرفته اند. آنها نیز هر جا توانسته اند کوشیده اند جریحاً را زمین بذر کنند. مثلاً آنها صلاحیت فوادگرمی، یکی از رسته ترین نمایندگان خط امام می، نما پنده فعلی مجلس دوم کا ندیدای مجلس سوم از هوا زار در کرده و او را موقتاً "از سر صدرا ندند و میرای خشی کسردن آن دخالتم و زارت کشور ضرورت یافت.

بهر حال نتیجه این "سالم ترین انتخابات جهان"

در آن حوزه ها را بررسی نماید، ولی خط امام می هوا از تمکین به این خواست خودداری کرده و متقابلاً محتشمی هیات نظارت شورای نگهبان را به این متهم کرد که "جهت گیری خاص کرده اند و تمام تلاش خویش را با حربه اختیارا می که قانون نظارت بر انتخابات بدست آنها داده است بنفع جریبان خاص بکار گرفته اند... چنانچه ارگانی و بیجا

مجموعه ای که اختیارات قانونی دارند بخواهد آری سالم و کاملاً مردم را باطل کند تا جریبان خاص برخلاف مسیر قانونی امکان یابد تا در وضعیت بجزئی قرار گیرد، خیانت به اسلام و انقلاب و خون شهیدان خواهد بود..."

در این زمینه سخنان دکتر شیبانی که تمام و در لیست کا ندیدای توری هر دو طرف نیز قرار داده شده، خود دندی است. وی شخص محتشمی را مورد حمله قرار داده که در "جوفعلی، میدان آداری حاکم مضمّن شده و در س دهنده به شورای نگهبان در مورد قانون اساسی و شرع شده و مرتب مواخبه می کند. و می افزاید که:

ماجراهای حیرت‌انگیز خرید اسلحه ایران

در میانی بهشتی از زندان آزاد شد و بلافاصله در تمام مستقیم با وزارت دفاع و جوا دفن گوری به واسطه رسمی ایران در خرید اسلحه بدل گشت، او در مصاحبه خود با الموند (۲۶ آمارس ۱۹۸۲) تا کین می‌کنند که ۸۵٪ درصد اسلحه‌ها می‌گوش و برای ایران تهیه می‌گردند، از اسرا شیل تا می‌شوند می‌شوند.

۱۲۴ کتبر ۱۹۸۰، هوا پیمای بوئینگ ۷۰۷-۳۰۰ لیکزا میورکی، حامل موتورهای تا نیک و ۲۵۰ لاستیک هوا پیمای اف-۳ از فرودگاه نیم فرانسه پرواز می‌کند. مقصد: ریاست جمهوری ایران؛ اما کار معطله به این آسانی‌ها یا با نمی‌گیرد، زیرا در تهران کارگزاران به عمل می‌آید که جنس‌های اسرا لنی با سفارشات همخوانی ندارند. ۲۷ فوریه ۱۹۸۱، دو واسطه فرانسوی فروش اسلحه در حال ورود به دفتر کار حیدری در خیابان نژاد، مورد حمله مسلحانه افرا دانشا س قرار می‌گیرند. دخالت مردم سبب می‌شود که گردان دیگری با موفقیت تروام نکرده، ولی می‌تواند موفق می‌شوند از مملکت بگریزند. بدنبال همین نوع فشارها و نیز در پیسی دستگیری یکی از کارکنان موسسه‌ای که کار حمل و نقل اسلحه به ایران، خالت داشت، ماجرا پایان می‌گیرد و خسارات ایران در این میان تا می‌شوند می‌گردند.

حیدری در ادامه فعالیت‌های خود، قراردادهای کلانی برای خرید انواع مهمات، راکت، آرپی-جی، توپ و... از طریق یک شرکت ایرانی بنام اینترپرایز و واسطه‌های لبنانی دیگری بنام حمد ساوآلی، به بهای ۵۷ میلیون دلار

پشت پرده اسلحه، همه شعراهای سیاسی رنگ می‌بازند و هدف، هر وسیله‌ای را توجیه می‌کند.

ماجراهای "ایران گیت" ماه‌ها در آمریکا موضوع مرکزی بحث محافل سیاسی، مجلس نمایندگان و دستگاه قضا می‌بود. انشای این ماجرای پشت پرده به تضعیف موقعیت ریگان منجر شد و هنوز همه رسانه‌های جمعی آمریکا دربار به آن سخن می‌گویند، اما در اروپا به‌دانه نمونه "ایران گیت" وجود دارد که کمتر کسی از آنها سخن می‌گوید و تحقیقاتی که توسط برخی دولت‌ها و دستگاه‌های قضایی کشورهای اروپایی بیرون مسئله فروس اسلحه به ایران انجام شده، راه به جایی نبرده‌اند.

ماجراهای خرید اسلحه و مهمات برای ایران بلافاصله در پی تخاصم و عراق که آن سال ۱۳۵۹ آغاز می‌شود. اولین قرارداد دینی صدر با دولت ترکیه جهت تهیه برخی لوازم جنگی در عمل با تأییدات آمریکا صورت گرفت. تأمین ارتش سرای آمریکا می‌تواند و غربی در شرایط تحریم رسمی تسلیحاتی ایران از سوی این کشورها کار چندانی نداشته است. شاید ماجراهای "حیدری" را بتوان در این زمینه اولین "تجربه" این نوع تلاش‌ها نامید.



فرستاده بهشتی در اروپا

حاج حیدری، تاجرو واسطه‌های ایرانی، در گذشته با نزدیکان دربار شاه کار می‌کرد. خواهرش در جریان حمله مسلحانه به تومپیل اشرف در سال ۱۳۵۶ به قتل رسیده بود. پس از انقلاب، حیدری به زندان افتاد. در سال ۱۳۵۹ این فرد با

کتاب "تسلیمات نظامی برای ایران" که اخیراً به زبان فرانسه منتشر شده است، پرده از رازها پشت پرده و نهاد دولت‌های اروپایی با ایران در مرصه معاملات نظامی برمی‌دارد. والتر دیویک روزنامه نگار بلژیکی و ژان-شارل دونیو خبرنگار کانال ۳ تلویزیون فرانسه، در جریان یک سال کاوش گسترده، بیش از ۷۰۰۰ مدرک و سند بیرون مسئله فروش اسلحه اروپایی به ایران در سال‌های پس از آغاز جنگ ایران و عراق گردآوری کرده و اطلاعات بی نظیری در دسترس خوانندگان خود قرار می‌دهند.

نویسنده کتاب بدنبال درپاها، اسناد دوهر آنچه که به شناخت موضوع مورد بحث یا ری‌رساند، شهرهای اروپایی از استانبول تا اسکولم و اسکو را زیر پا گذاشته اند و در کتاب پر سر و صدای خود ثابت کرده اند که چگونه اروپا طی ۷ سال جنگ، علیرغم تحریم رسمی فروش اسلحه به ایران (به جز پرتغال که در سال ۱۹۸۳ به این تحریم خاشه داد) بطور مرتب و در خفا به ایران خمینی اسلحه فروخته است.

۷ سال معامله پنهان اسلحه، کار چندانی سولسی نیست. دو خبرنگار موفق شده اند به یاری اسناد و مدارک چگونگی و مکانیزم‌های ویژه این رابطه مافیا، نقش دولت‌های ایران، نقش اسرائیل و دولت‌های اروپایی و... را به طرز حیرت‌آوری ترسیم نمایند و ماجراها و حوادثی را بر روی کاغذ آورند که به پیشتر به داستان‌های پلیسی و جنایی شبیه‌اند. اما همه این حوادث واقعیت دارند. عوامل و واسطه‌های رژیم جمهوری اسلامی بسیاری زحمتشان و راه‌های مدی که به هر دری می‌زنند و برای رسیدن به هدف خود خازند با شیطان هم وارد مذاکره شوند. در دنیا حیرت‌انگیز معاملات

بقیه در صفحه ۱۴

چرا...

تصحیح و تنقیح اثری از خیام، سعیدی و ناصرخسرو برانقیح.

راه‌آرانی، راه ترویج مسئولانه و آگاهانه ایذولوژی مارکسیسم است. پیش از آنکه تلاش‌های بی‌ارگنده و ارزنده‌ای برای آشنایی ما و کسب در ایران صورت گرفت بود، اما آنسی اولین کسی بودند که مارکسیسم را به مثابه یک سیستم منجمد و کیفیت عمیق سلوی تا زه مطرح کرد. او با انتشار "دنیا" از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ به تبلیغ همه جانبه و منظم آموزش انقلابی مارکس، انگلس و لنین دست زد.

راه‌آرانی، راه برخورد خلاق و فکورانه با آموزش‌های سوسیالیسم علمی است. او تا قبل خشک یا مفسر کتابی ما، کسب نبود بلکه در انطباق آن مفسر عرصه‌های مختلف علمی و تحلیلی علوم تجربی (یا به قول او علوم دقیقه) گام‌های مهمی برداشت. آراهای در مطابقتی شرایط تاریخی جامعه‌ای ایسرا در ترویج آموزش‌های سوسیالیسم علمی و در گشودن برخی از مسائل علمی میراث فرهنگی ما، پیشا هفت و آغاز زده شده است.

به خاطر همه این ویژگی‌ها است که ما به راه‌آرانی چشم دوخته ایم و به همین راه خواهیم رفت.

راه‌آرانی، راه میهن پرستی است. او از راسخ‌های و نواروش‌های حاکم بر جامعه می‌فکودا سوسیال و نیمه مستعمره‌های ایران رنج می‌برد و با تمام وجود در راه پیشرفت و تحول انقلابی آن می‌نوشید. او فرزندان دورانی بود که خلق علیه استبداد دیندگی به بیگاری خونین بر خاسته بودند و جوانی شاه‌د بود که چگونه سیاستمداران فاسد و وابسته در سال ۱۳۹۹ میهن او را به مسلخ امیرالیم کشتادند.

راه‌آرانی، راه عشق به توده‌های زحمتکش میهن ما است. در سال‌ها دگاه هجایی، در زری چنگسالی نگیانان و مزدوران دربار ریپلوی فریا دبرداشت: "فقط آن قانونی مقدس است که خا فکدنا فوع توده باشد".

راه‌آرانی، راه ایمن و امید به پیروزی بشر پرستگار می‌باشد. او با این اعتقاد در سخ‌که امیر حبر تاریخ قابل انسا دنیت" آزادی‌کار از زنجیر سرما به آزادی‌د.

راه‌آرانی، عشق به حقیقت‌دانش و نفرت از جهل و خرافه است. او دانشمند بصیری بود که از نظرسناخت علمی در دوران خود همتا نداشت. او طی کمترین ده سال (۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵) ده‌ها رساله و کتاب علمی نوشت که درجا معادله علمی به جا گشته‌اند.

راه‌آرانی، راه احترام به فرهنگ و لایه‌های زمین است. او به میراث فرهنگی میهن ما عشق می‌ورزید و آرزو مند شکوفایی و پالنگی هر چه بیشتر آن بود. بی‌گمان همین تعلیق خاطر بود که او را به

راه‌آرانی، راه تفکر و هویت مستقل، راه باور به توانایی‌های خودی، به هیبت ز تقلید، بدنبال سه روی و وابستگی بود.

راه‌آرانی، راه سر فرودن و درن در بر دشمنان خلق، رزم انقلابی، ایمن پر شور به آرمان‌های زحمتکشان و راه صداقت، پاکبازی و مبارزه‌ی شرافتمندانه است.

ما که به عزمی تازه و راه‌آرانی نوین به روزگامه نبرد با استعمارگران و ستم پیشگان گام گذاشته ایم، از شخصیت و آثار آرائی نیرو و الهام می‌گیریم.

راه‌آرانی، راه انسانیت است. مطلقاً این پیام محبت آمیز است که در زمان حکومت پلشتی‌ها و ناصری‌ها هم می‌تواند یک زیست و حریت انسانی را پاس داشت.

راه‌آرانی، راه مقاومت و پایداری است. ایسرا فی بدختم آله‌ها است که در خلقی در خیمن وزیر نگاه جلادان کفتر رمنش هم می‌توان مردانه ایستاد و دلیرانه بیگانه کرد.

راه‌آرانی، راه پذیرش فروتنانه و خالصانه مسئولیت انسانی است. آرائی - در سال ۱۳۰۹ - در شرایطی با هدف مبارزه‌ی انقلابی به ایران بازگشت که دستگاه سرکوب رضا خان همه‌ی رقبای سیاسی نیرومندا و راه‌آرانی را به در کرده و جاساده را برای استبداد فردی و هموار ساخته بود. آرائی با آگاهی کامل از مخاطرات و کژندهای خصی، با دست خالی و قلب پر شور به این میدان پا گذاشت.

ماهرگز با صدام مذاکره نخواهیم کرد

فلسطین اشغالی: ادامه طغیان

طغیان مردمی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین همچنان ادامه دارد. در یکسوزها ران چسبوان و نیوجوان وزن و مرد فلسطینی با سنگ و آجر در سوی دیگر سریازان تا دندان مسلح اسرا شیلی نیسرد تا برای بری را پیش می‌بردند که در همه چیز رده‌ها حیات اسرا شیلی ساخته تدارک. رتگ کسانیکه در این مدت اسرا ترخوشونت‌ها و تیرا نشا زی نیروهای اسرا شیلی جان خود را از دست داده اند به ۲۰۰ نفر بالغ می‌شود.

طغیان وسیع و طولانی مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی به فعالیت‌های سیاسی حول مسئله اسرا شیلی و فلسطین شتاب جدیدی بخشیده است. شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، طی دوسفر خود به خارمیا نه طرح خود را مبنی بر تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی را با اسرا شیلی و کشورهای عربی در میان گذارد. این طرح در اسرا شیلی با موافقت نسبی حزب کارگر و مخالفت شدیداً حزب راست مواجبه شده است.

از سوی دیگر، اتحاد شوروی که در ماه‌های اخیر سیاست پرتحرکی را در خارمیا نه پیش می‌برد، فعالیت‌های خود را حول مسئله تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت ۵ عضو دائمی شورای امنیت و طرف‌های دیگر، تحت نظارت سازمان ملل افزایش داده است. میخائیل گورباچف در دیدار اخیر خود در مسکو با سرعفات ضمن تأکید بر حق خلق فلسطین در بر خورداری از یک کشور مستقل، از سازمان آزادیبخش فلسطین خواست تا با شناسایی حق موجودیت اسرا شیلی در راستای حل مسئله اسراب و اسرا شیلی گام بردارد. زیرا این موضوع از جمله موانع تشکیل چنین کنفرانسی به شمار می‌رود.

توطئه ترورنا جوانمردانه ابوجهاد مردمسار ۲ سازمان آزادیبخش فلسطین توسط تروریست‌های اسرا شیلی موج جدیدی از تظاهرات و بر خوردهای خونین در سرزمین‌های اشغالی بوجود آورد. از سوی دیگر تلاش‌های سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه برای نزدیکی بیشتر و دیدار عرفات از دمشق پس از سال‌ها مشاجره و درگیری تقویت موقعیت سازمان آزادیبخش فلسطین را در دنیا و عرب و نیز در سطح بین‌المللی در پی می‌آورد و امیدها را برای موضع‌گیری مشترک آنها بر سر مسئله صلح در خارمیا نه افزایش می‌دهد.

تلگراف به سازمان آزادیبخش

فلسطین بمناسبت شهادت ابوجهاد

با یکدنیا تأسف و هیجان از قتل برادر ابوجهاد، این مجاهد بزرگ خلق فلسطین و راه‌پیمای افتخار آن، بدست یک کماندوی تروریستی اسرا شیلی، با خبر شدیم.

ما این عمل وحشیانه دولت اسرا شیل را قویاً محکوم کرده و مراتب تسلیت و همدردی عمیق خود را بسا رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین و خلق قهرمان فلسطین ابراز می‌کنیم.

هیات اجرائیه

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران
۲۰ آوریل ۱۹۸۸

رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراق تصدیق می‌کنند که در اوایل خرفوریه پیشنهادهای از بغداد دربارت کرده‌است منتهی برای اینکه مذاکرات با مسر ۸۳ را بمنظور تجدیدنظر در قانون خودمختاری مصوب ۱۱ مارس ۱۹۷۴ که روابط دولت عراق و کردهای عراقی را تعیین می‌کرد از سرگیری. پس از ۱۳ ماه بحث جدی و توافقی با حوادت متعهد، در ۲۵ نوبه ۸۵ یعنی زمانیکه مذاکرات در شرف تحقق بودند، به شکست انجامیدند.

آقای طالبانی با پذیرفتن این مسئله که در آن زمان او با خوشبینی به مذاکره کنندگان بغداد اکتفا کرده‌است به نوعی از خود اکتفا نمی‌کنند. در حالیکه اکنون می‌پذیرد که در آن زمان مقصود اصلی بغداد دیدار کردن فرست مساعی و تلف کردن وقت بوده است برای اینکه بهتر بتواند با خطر اصلی که از جانب تهران بود مواجه شود. معیناً او می‌پذیرد که در همان زمان اتحادیه میهنی کردستان عراقی خواهان استقرار آتش پس بوده تا به واحدهایش که در جنگ طولانی تقریباً ۱۱۰۰ پلایا نقطه‌اع ۱۹۷۵ خسته شده بودند امکان تجدید قوا بدهد. با اینحال او اضافه می‌کند که آما نه است در صورتیکه صدام مطلق گشته و "شخص دیگری" جای او را بگیرد ما دولت عراقی مذاکره‌کنند. او می‌گوید: "من آما نه هستم مذاکرات ۱۹۸۵ را مثلاً با آقای فرات ابراهیم الدوری (نائب رئیس شورای انقلاب که غالباً بعنوان مرد شماره ۲ رژیم بغداد شناخته شده) از سرگیریم زیرا من یقین دارم که او با آنچه که در کردستان عراقی می‌گذرد موافقت نمی‌کند."

طالبانی سعی در تأکید بر این مسئله دارد که صدمه فدیت او با صدام نمایانجا طاعت او نسبت به تهران نبوده و ربطی به قرار آردش با رژیم خمینی (اکتبر ۸۷) که تا آن تاریخ دشمن اصلی جنبش ملی کردتلقی میشد ندارد.

او می‌گوید: "پس از شکست مذاکرات با بغداد، ایرانی‌ها به ما پیشنهاد کمک کردند به این شرط که ما سرزمین‌های آزاد شده را از جنبش‌های مختلف کردمخالف با رژیم تهران پاک نمائیم." ما پاسخ دادیم که هدف ما مبارزه با اسرا دران کردمان نیست، آنها تنها پس از دوسال این مسئله را پذیرفتند."

اتحادی‌کاملاً تا کتیکی

طالبانی اتحادیه بین اتحادیه میهنی کردستان عراقی و حزب دموکراتیک کردستان PDK بسسه رهبری مسعود ابرازانی و دولت ایران را کاملاً مسلماً یک مسئله تا کتیکی تلقی کرده می‌گوید: "ما حق داریم وظیفه خود می‌دانیم با آنان که علیه دشمنان ما می‌جنگند متحد شویم بدون اینکه بسسه استقلالمان لطمه بخورد. این مسئله صحت دارد که ما دیگر به برادران کردمانی که بر علیه رژیم ایران می‌جنگند کمک نمی‌کنیم ولی ما از اینکه علیه آنان بجنگیم امتناع می‌ورزیم."

اما چگونه می‌توان چنین اتحادی را حتی بسک اشأ تا کتیکی را موجه قلمداد کرد. در حالیکه مفهوم خودمختاری به این بیان که با اعلام در تضاد است، انکار می‌شود؟

طالبانی با ذکر این مسئله که رژیم تهران سیاست فراطی صدکرد، منشا به آن چیزی که در کردستان عراق می‌گذرد، ندارد. جنبش او استقلال کامل خود را در داخل عراقی، نسبت به گروه‌های اسلامی عضو شورای عالی انقلاب اسلامی عراقی که توسط تهران تشکیل شده، حفظ می‌کند، از این سبب می‌گزیرد.

او بطور مشخص می‌گوید: "تنها سازمان اسلامی متحدان جنبش مسلمانان کردستان عراقی است که سازمانی سنی و مستقل از تهران بوده و به روشنی حق خودمختاری مردم کردمانی می‌پذیرد."

کردستان عراقی در هفته‌های پیش شاهد حوادت تکان دهنده و درناکی بود. در پی اشغال دوشهر مرزی کردستان عراقی توسط نیروهای مشترک رژیم جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی کردستان عراقی، رژیم صدام بطرز غیرانسانی و وحشیانه به بمباران شیمیایی این مناطق اقدام کرد و هزاران نفر در جریان این بمباران جان خود را از دست دادند. بمباران شیمیایی شهرکردنشین حلبچه و دیگر مناطق کردنشین و آتش‌های اعتراضی و سیاسی در سرزمین‌های بی‌انگیزت، ولی رژیم عراقی در ادامه سیاست‌های سوخته کردستان عراقی اقدام به نابودی صدها روستا کرده‌است و مسردم کردستان عراقی دشوارترین لحظات تاریخ خونین عراق خود را می‌گذرانند.

در این میان عملیات مشترک سازمان‌های پرنفوذ منطقه کردستان عراقی با رژیم جمهوری اسلامی ستروالات و مسائلی را برای اینگونه است. معاصبه طالبانی رهبران اتحادیه میهنی کردستان عراقی با روزنامه لوموند، در حقیقت با زنگ کشته مواضع این نیروها در بر خورداری رژیم صدامی و اسلامی و دیگر مسائل منطقه است. ما ایمن مصاحبه را جهت آگاهی خواتندگان از مواضع اتحادیه میهنی کردستان عراقی درج می‌کنیم. بدیهی است انتشار اینگونه مطالب بیشتر بسا انگیزه آگاه کردن خواتندگان از مسائل صورت می‌گیرد و راه‌های مواضع خود را پیرامون مسائل مورد بحث بطور مستقل ارائه خواهد کرد.

جلال طالبانی در مصاحبه با لوموند زانکه افکار بین‌المللی به آنچه در این بخش از جهان می‌گذرد، تحریک بیشتری از خود نشان نمی‌دهد، اظهار می‌کند: "ما شانه‌ها بودی و قعیس کردها در این مناطق هستیم. تنها در ماه جاری، ارتش عراق ۲۳ بار از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده‌است. سه روز پیش در پی بمباران شیمیایی شیمیایی نیروهای عراقی در منطقه حلبچه که اخیراً توسط نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراقی اشغال شده بود، بیش از دوهزار کشته قسمت اعظم آنها غیرنظامی بودند جان خود را از دست دادند."

آیا در این موقعیت، طالبانی پیشنهاد می‌کند نوشیلو در معاون دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان عراقی که نزدیک یکسال پیش امیدوار بود عراقی به دولت‌های کوچک شیعه یمنی و کسرد تجزیه شود (لوموند ۱۶ آوریل ۸۷) تأیید می‌کند؟

در آن زمان این اظهارات در عراقی بحث‌ها به گفتاری بیجا و تحریک آمیز حتی از جانب متحدین اتحادیه میهنی کردستان عراقی با اعتراضات جدی مواجبه شد.

آقای طالبانی با کمی تأمل و بصورت مبهم چنین پاسخ می‌دهد: "ما خواهان خودمختاری و خودگردانی کردستان عراقی هستیم. در صورتیکه رژیم دموکراتیک در عراقی مستقر گردد اما ده ایم تا بسا این حکومت بر سر یک فرمول فدراتیو که بسسه و شعور ان بعداً باید تعیین شود بنا بر فرقیسیم. لیکن اگر عراقی کشوری دیکتاتوری باقی بماند، مسأله‌ها آن را بیجا کردستان مستقل دموکراتیک می‌باشیم. فراموش نکنیم که بخشی از کشور ما توسط امپریالیسم عراقی داده شده است."

او ادامه می‌دهد: "ما مخالف همه اشکالیال دیکتاتوری می‌باشیم و در حال حاضر ما قربانیان حکومت فردی صدام حسین هستیم. جدا بی میان ما و مردمشا ره یک عراقی قطعی و برگشتنا پذیر است. ما او را مجرم جنگی محسوب داشته و حتی اگر او تغییر عقیده دهد و بسا یک فرمول فدراتیو پیشنهاد کند، ما پیشنهاد او را رد خواهیم کرد. او باید برود. ما جناحی هستیم که در کردستان عراقی صورت گرفته اند بدستور او و تنها بدستور او بوده است. هر چه پیش آید ما هرگز با او مذاکره نخواهیم کرد."

افغانستان: تحولات مهم در پیش است!



واصولاً مسئله وضعیت افغانستان پس از خروج نیروهای شوروی با وجود بحث‌های طولانی به نتیجه نرسید. در میان نیروهای مخالف، گروه‌های اسلامی تندروها هرگونه سازشی را کابل مخالف است می‌ورزند، درحالی‌که نیروهای میانه‌رو و حاکمی طرفداران ظاهرشاه از موضع ولایت تری نسبت به این مسئله برخوردارند.

مواظقت نامه ژنرال چندگاسی مهم در جهت شناسایی در این در افغانستان و کل منطقه به شمار می‌رود و دورنمای بی‌برق برای برقراری صلح در افغانستان می‌گشاید، اما در همین حال به معنای حل مسئله افغانستان به شمار نمی‌رود. درحقیقت همه چیز به تحولات ماه‌های آینده بستگی دارد. ۸ سال جنگ خونین داخلی، چندین میلیون آواره، ورود نیروهای شوروی به افغانستان، دخالت وسیع آمریکا و لیسم و کشورهای همسایه در سازماندهی نیروهای مخالف، اشتباهات اساسی و بی‌درپسی

کمپیت‌های افغانستان به این مسئله آنچنان بعد و عمیق داده است که حل آنرا به این آسانی میسر نمی‌گردد. اکنون با خروج نیروهای شوروی هر چند از اهمیت بین‌المللی مسئله تا حدودی کاسته می‌شود، اما خطر یک جنگ داخلی خونین و گسترده وسیع افغانستان را تهدید می‌کند.

ما جراحی‌هایی که طی ده سال گذشته در افغانستان گذشت، در عین تلخ و دردناک بودن بی‌

از تجارت مهم کمپیت‌ها به شمار می‌رود که توجه به آنها از اهمیت اساسی برخوردار است. ما در شماره آینده تحلیل جامعی نسبت به این مسئله ارائه خواهیم داد.

با امضای قرارداد ۱۴ آوریل (۲۵ فوریه ۱۹۸۸) میان دولت‌های افغانستان و پاکستان، تحولات سیاسی در افغانستان وارد مرحله نوینی شده است. مواظقت نامه ژنرال چندگاسی حضور وزیر خارجه آمریکا و اتحاد شوروی به امضاء رسید، بطور عمده نکات زیر را دربرمیگیرد:

- تعهد عدم دخالت دو کشور (افغانستان و پاکستان) در امور داخلی یکدیگر همراه با احترام متقابل به حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی، امنیت و عدم وابستگی طرفین.
- تعهد در مورد عدم استفادۀ از خاک دو کشور برای تدارک‌نمایانه حاکمیت کشور دیگر.
- عدم دخالت نظامی، توطئه و اشغال نظامی علیه دو کشور.
- جلوگیری از آموزش، تجهیز و عضوگیری در مبارزه علیه کشور دیگر.

همکاری دو جانبه جهت بازگشت پناهندگان افغانی به کشور خود.

- مواظقت بر خروج نیروهای نظامی شوروی از خاک افغانستان در فاصله ۶ ماهه از ۱۵ مه ۱۹۸۸

امریکا و شوروی نیز همزمان مواظقت نامه مربوط به ضمانت اجرای این طرح را به امضاء رساندند.

مذاکرات صلح ژنرال چندگاسی مسئله افغانستان بر سر چند موضوع به درازا کشیده بود. نخست مسئله چگونگی خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان که با اعطای اتحاد شوروی و توافق‌هایی که در دیدارهای جداگانه وزیران خارجه آمریکا و اتحاد شوروی صورت گرفته بود، حل شد. اما مسئله اساسی مذاکرات یعنی تشکیل یک حکومت ائتلافی با شرکت نیروهای مخالف دولت

ایران و عربستان سعودی:

قطع رابطه پس از ماهها تنش!

سراجام پسر ازما، هاشم و درگیری سیاسی و تبلیغاتی و حشد روانی، عربستان سعودی روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت تصمیم به قطع روابط سیاسی خود با ایران گرفت. در حوادث پیشین گذشته میان دو کشور بدون تردید با جدایی و بی‌راهی به ما جراحی تا بستن گذشته مرا سم حج داد که طی آن بیش از چهارصد نفر - بطور عمده ایرانی - جان خود را از دست دادند. جمارانی به عنوان آخرین مقام جمهوری اسلامی هفته پیش از این جهت حل مسائل مربوطه حج امسال به عربستان سفر کرده بود. در جریان این سفر بر سر دو مسئله اساسی یعنی تعداد ازائرین و حتی نظامی‌ها از ازائرین میان طرفین توافق نظر حاصل نشده بود. ایران خواستار سفر ۱۵ هزار ازائر ایرانی به مراسم حج است، درحالی‌که عربستان حد اکثر به ۳۵ هزار نفر رضایت می‌دهد.

روابط ایران و عربستان تحولات فراوانی را از سال ۱۳۵۷ تا امروز پشت سر گذارده است. تلاش‌های سال‌های ۱۳۶۳ و ۶۵ برای نزدیکی شدن دو کشور بخاطر بسیاری از مسائل منطقه مانند جنگ ایران و عراق و سایر مطالبات ایران در برابر ما کن مقدس اسلامی هرگز به نتیجه مطلوب نرسیدند. عربستان در برخورد دیرینه با جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفته است که حتی موثقت‌های قاره بیما بی که اخیراً (در جریان یک معامله پرسرو صدا از چین خریداری کرده است) را اسلحه موثر در برابر تهدیدهای ایران و تاجران و حتی آلی این کشور تلقی کرده، یا به باقی مقامات جمهوری اسلامی در جنگ تبلیغاتی علیه طرف مقابل شرکت می‌کند.

موضع عربستان بدون تردید در میان کشورهای مسلمان حاکم خلیج فارس با استقبال یکسانی مواجه نخواهد شد، چرا که برخی از این کشورها مانند عمان و امارات متحده، همواره سعی در حفظ روابط دوستانه خود با تهران داشته‌اند.

جلد دوم خاطرات سیاسی اسکندری منتشر شد

انتخابات و ...



شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۶۷

MAHMOUD

B. P. 23

92114 CLICHY CEDEX

FRANCE

بهاء معادل ۲ مارک آلمان غربی

سابقه از زمان‌های همین گروه و در میان ما آمده بود. اما در آن زمان مردمی‌های رأی‌گیری بی‌سرور آمده‌اند. اما روحا سپهر و نیروهای مخالف آنان، علیه فرقه‌ها و سایر مساعی که دخالت مستقیم حسی و سیاسی داشته‌اند و است و بی‌توجهی به تحولات و تقلبات و روزگاری‌های محتشمی بعمل آورده‌اند تا جاییست و هم‌اکنون اقلیت مهمی را تشکیل می‌دهند.

مسئله همه این تشکلات و جوارده اندیشی‌ها و ایجاد بنا استحضارات محدود و مرحله نتیجه آن با شکست رژیم ولایت فقیه را در آریه تسلطی که توسط خود آورده است سخاقت‌ها و دروغ‌ها و دروغ‌های لایحی حاکمیت را تشدید خواهد کرد. وقت است که نیروها و سازمان‌های انقلابی و دیموکراتیک متوقف شوند و متحدان خود و برای آوردن صریح فطری بر پیش‌منحوس رژیم حاکمیت دست عمل شوند.